

جهان در سالی (۲۰۱۵) که گذشت..... صفحه ۷	فقر و بی خانمانی طبقه متوسط در آمریکا	در جنبش جهانی کمونیستی	صفحه ۹	پرسش ها و پاسخ های قابل بحث (بخش هفتم)	صفحه ۲۰
پی آمد های برجام بر اقتصاد ایران..... صفحه ۹			صفحه ۱۰		
جنایت علیه مردم فلسطین بی جواب نخواهد ماند..... صفحه ۱۰			صفحه ۱۲		
سرمایه داری آخر الزماتی (۱)..... صفحه ۱۲			صفحه ۱۴		
پیشروی اتحادیه اروپا در خاورمیانه (۱)..... صفحه ۱۴					

مسئله دستمزدها در بودجه سال ۱۳۹۵

انتخابات ویا انتصابات در ایران

انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۴ در ایران برگزار می شود. رژیم جمهوری اسلامی سعی دارد با هزارو یک کلک مردم را به پای صندوق های رای در جهت مشروعیت دادن به خود بکشاند. در نتیجه سعی دارد که فضای جامعه را به ظاهر بشدت رقابتی و انتخاباتی نشان دهد. از مدتها قبل جناح های مختلف نیز برای تقسیم مجدد قدرت و منافع اقتصادی در حال زد و بند و کشمکش های پشت پرده هستند. جناح های اطلاع طلب حکومتی با برخی ملی گرایان با شرکت وسیع در اسم نویسی برای کاندیدها به رقابت با جناح های اصولگرای حکومتی قدم جلو گذاشته اند (۸۰۱ کاندید برای مجلس خبرگان و ۱۲ هزار ۱۲۳ نفر برای مجلس شورای اسلامی نفر در مجموع اسم نویسی کرده

بقیه در صفحه پنجم

نمایندگان کارگران برای اضافه دستمزدها مخالفت کرده و نمایندگان دولت ظاهر به عنوان عناصر بی طرف ولی نهایتا به نفع نمایندگان کارفرما رای داده و تصمیمات خود را بر اساس پیشنهادات نمایندگان کارفرماها اعلام می کند.

بطور معمول افزایش حقوق در بودجه های دولت بورژوائی با در صد کمتر از تورم رسمی دولتی (که بسیار از تورم واقعی کمتر است) اضافه می شود بطور مثال در سال ۹۴ در صد تورم با نرخ و آمار دولتی ۱۷,۵ در صد بود که نمایندگان کارگران اول ۱۵ در صد را پیشنهاد داده بود که پذیرفته نشد. در حالیکه نرخ واقعی بالای ۲۵ درصد بود. روشن است که این اختلاف بین نرخ تورم و حقوق کارگری باعث می شود که هر ساله وضع طبقه کارگر نسبت به گذشته بدتر و در موقعیت ضعیف تری

بقیه در صفحه دوم

همه سال در ای روزها که بودجه سال آینده توسط دولت به مجلس شورای اسلامی فرستاده می شود تا مجلس شورای اسلامی آنرا تصویب کند. مسئله دستمزدها و تورم و رشد اقتصادی و تولید به همراه هم مطرح و مورد بازبینی کارگران و روشنفکران مدافع طبقه کارگر و زحمتکشان قرار می گیرد. بر طبق روال سال های گذشته ظاهرا کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرما ها و نمایندگان کارگران (بر سر اینکه اینها واقعا از منافع کارگران در تعیین دستمزدها دفاع می کنند بطور جدی شک وجود دارد)، تشکیل خواهد شد و همچنان بحث تورم بر چه اساسی و حداقل دستمزد و مسئله کسری دستمزدها و پاداش ها دوباره مطرح خواهد شد. تجربه سال های پیش بر سر دستمزدها نشان داده است که نمایندگان کارفرما ها با درخواست

تنها راه انقلاب کردن است

تهاجم دولت فاشیست ترکیه به خلق کرد را محکوم می کنیم!
به دفاع از خلق کرد در ترکیه
برخیزیم

دولت ترکیه بعد از شکست سخت انتخاباتی دور اول. برای بدست آوردن ابتکار عمل بالاخره بعد از مدتها تلاش و کش و قوس های سیاسی در ادامه سیاست های سرکوبگرانه اش با حمایت کشورهای غربی، حملات سرتاسری را علیه جنبش دموکراتیک و مترقی در جامعه بویژه کردستان ترکیه شروع کرده است. این حملات که با بمب گذاری در محل تظاهرات در شهر سوروج که به کشتار بیش از ۳۰ تن از جوانان سوسیالیست انجامید و نیز بمب گذاری در تظاهرات حمایت از کوبانی در استامبول و دستگیری و شکنجه های وسیع از فعالین اجتماعی شروع شد با اعلام حکومت نظامی

بقیه در صفحه ششم

آنها غیر از توپ و تانک، رسانه های جهان را زیر سلطه داشته و در شکل دادن به افکار عمومی، طبق دیدگاه ها و راهکارهای طبقه دارا تاریخ را وارونه جلوه می دهند. جدال دوران کنونی بشریت برای آزادی و برابری، برای ایجاد جهانی بدون استثمار انسان از انسان، بدون ستم و تَبیض که مجری چنین تمدن پیشرفته ای طبقه ایست که هیچگونه منفعتی در نظام کنونی ندارد را "بر خورد و تصادم تمدن ها" و جنگ های دینی و مذهبی می نامند. این دروغ بزرگ و افسانه ها برای پوشاندن حقیقت تاریخی است که مارکس یک قرن ونیم پیش با بررسی همه جانبه جوامع بشری با شفافیت کامل بیان داشت: مبارزه طبقاتی موتور تکامل جامعه ی بشریست، دولت ها و ماشین دولتی در خدمت طبقات حاکم اندو

بقیه در صفحه سوم

خاور میانه در آتش جنگ های محلی، گاهی نیابتی و گاهی با دخالت مستقیم نیروهای امپریالیستی می سوزد و بازار دروغ و افسانه گوئی گرم است. منطقه همچنان میدان رقابت قدرت های بزرگ، همچنان مرکز گره ئی تضاد های جهانی، همچنان دروازه ای برای تاثیر گذاری در اروپا و نه کمتر همچنان منطقه ای استراتژیک برای حفظ هژمونی و یا گرفتن سرکردگی، بر جهان سرمایه داری است. رئیس جمهور آمریکا اوباما در نطق آغاز آخرین سال ریاست جمهوری اش بار دیگر مدعی شد، آمریکا همچنان ابر قدرت است و بر نقش سرکردگیش با زور اسلحه، مُصر می باشد. چنین است واقعیت تلخ کنونی اوضاع برای مردم جهان چون اساسا بازیگران جهان سیاسی امروزه همچنان نمایندگان طبقه دارا هستند



مسئله دستمزدها ...
بقیه از صفحه اول

قرار گیرد.

در کشورهای سرمایه داری که اتحادیه های کارگری اجازه فعالیت دارند معمولا نمایندگان آنها با نمایندگان دولت بر سر حداقل دستمزد سالیانه مذاکره می کنند و این حداقل در بودجه عمومی کشور تنظیم می گردد ولی در جمهوری اسلامی بعثت ممنوعیت تشکل های کارگری و نیز عدم یک قانون واحد برای تعیین حداقل دستمزدها کار به چانه زنی توسط نمایندگان کارگران و نمایندگان کارفرماها در کمیسیون سه جانبه می کشد. جالب توجه اینکه نمایندگان کارفرماها در مذاکره بر سر حداقل دستمزدهای عمومی (آنها نه در یک واحد تولیدی) در این کمیسیون که سر فصل های اولیه بودجه اش از طرف دولت مرکزی تامین می گردد، شرکت کرده و در اکثر موارد با درخواست های کارگران برای افزایش مخالفت می کنند.

این نوع مذاکرات معمولا در شرایط عادی روی می دهد که بحران اقتصادی بسیار ضعیف است و جامعه کارهای روتین خود را انجام می دهد. کارگران در سر موعد مقرر حقوق های خود را دریافت می کنند و پاداش ها و اضافه کاری و غیره بر طبق روال عادی پرداخت می شود. در این صورت در عین اینکه وضع کارگران هر روزه بدتر می شود ولی دسترسی به حقوق ذکر شده در قانون امکان پذیر است. اما در جمهوری اسلامی وضع به گونه ای دیگر است. اولاً کار ثابت توسط قراردادهای سفید امضا و موقت عملاً در اکثر بخش ها از بین رفته، کارگران به مدت های طولانی حقوق خود را دریافت نمی کنند و از وسایل ایمنی کار در بسیاری از کارخانه ها و کارگاهها خبری نیست. هیچ نهاد مستقلی برای رسیدگی به درخواست ها و اختلافات کارگران وجود ندارد و یا بصورت فرمالیته کاری انجام نمی دهند. در تحت چنین شرایطی تعیین حداقل دستمزد برای کارگری که ماهها حقوق نمی گیرد و یا دارای کار موقت است و ماههای زیادی از سال را در بیکاری بسر می برد، بیکاری کشیدن از کارگران و بردگی صرف است. در سال گذشته حداقل دستمزدها برای یک خانواده کارگری یک سوم حداقل احتیاج ماهانه و زیر خط فقر بود. سال گذشته حداقل دستمزد ۷۱۲۴۲۵ تومان با احتساب یک فرزند تعیین شده بود که با اضافهات دیگر تقریباً به ۸۴۰ هزار تومان در ماه می رسید

اما حداقل برای زندگی یک خانواده تهران ۲ میلیون تومان بود. البته دولت برای پائین نگه داشتن حداقل دستمزد بهانه های مختلفی می آورد از جمله، بحران اقتصادی، تورم، تحریم ها و نبود مواد اولیه و غیره. ولی همه کارگران می دانند که تولید داخلی با واردات قاچاق جایگزین شده و کارگران را سر می دوانند. و از قبل پول نفت و تجارت و ورود کالاهای خارجی بصورت قانونی و قاچاق سودهای سرسام آور بدست می آورند.

بر طبق آمارهای برخی روزنامه های ایران نرخ تورم تا نیمه اول نزدیک به ۲۷,۷ سال بوده است که در نیمه دوم دولت می گوید آنرا به حد تک رقمی رسانده است. در صورتیکه آمارهای دولت و سایت های وابسته را در نظر بگیریم (که معمولا دولت آمار تورم و خط فقر را بسیار کمتر از مقدار واقعی نشان می دهد)، معدل تورم سالانه به ۱۵ در صد می رسد. که دولت باید حداقل دستمزد سالیانه را بر اساس آن قرار دهد. باید در نظر گرفت این مقدار اضافه دستمزد اگر تصویب هم بشود زمانی به دست کارگران می رسد که تعطیلی واحد تولیدی و عقب افتادن حقوق ها در کار نباشد. مسئله ای که در چندین سال گذشته بطور دائمی در اقتصاد ایران در جریان بوده است. و خطر فقر را بویژه برای کارگران بسیار افزایش داده است. یکی دیگر از نکاتی که بر سر دستمزدها باید به آن توجه کرد سبب مصرفی و کالاهای اولیه برای زندگی و نیز تعداد خانواده های مزدبگیران است. سبب مصرفی خانواده های کارگری بعثت درآمد پائین شامل کالاها و مواد اولیه برای زندگی است که دقیقاً همین کالاها بیشترین نرخ تورم سالیانه را دارند. در برخی مواقع مواد غذایی تا ۲۰۰ درصد گران شده است ولی دولت با حساب معدل تورم تمامی اجناس، افزایش دستمزدها را محاسبه کرده است که برای خانواده هایی با درآمد پائین واقعی نیست. از مشکلات دیگر افزایش دستمزدها بر اساس تصمیمات شورای عالی کار مسئله حق اولاد است که شامل خانواده های بیشتر از یک فرزند می شود. این حق اولاد آنچنان ناچیز است که نه تنها کفایت خرج فرزند را نمی کند بلکه خانواده های پر اولاد در وضعیت مالی بسیار بدتری بسر می برند در حالیکه تبلیغات دولتی در تضاد با این سیاست های مالی فرزند بیشتر را تشویق می کنند. در حقیقت سرمایه داری ایران خواهان تغییر میانگین سن جمعیت و جوان شدن آن است تا بتواند به نیروی کار جوان دسترسی پیدا

کند اما می خواهد که این نیروی کار جوان را با فشار به نیروی کار موجود و از قبل فقر بیشتر به کارگران بوجد بیاورد. با یک محاسبه سرانگشتی نسبت به تورم موجود در ایران و حداقل مصرف یک خانواده ۴ نفری کارگری، میزان مصرف حداقل ۳ تا ۳,۵ میلیون تومان استحالاً باید دید شورای عالی کار امسال چه دسته گلی به آب خواهد داد. اما مسئله دستمزدها و مبارزه برای افزایش آن یک در خواست محقانه و همیشگی طبقه کارگر است تا بتواند کمی از شدت استثمار خود بکاهد. اما این مبارزه با هر بحران اقتصادی و گران شدن اجناس و هرج و مرج اقتصادی و سیاسی توسط بورژوازی و کارفرماها به عقب رانده می شود. به همین دلیل طبقه کارگر با تمام حقانیتی که در این مبارزه دارد ولی نمی تواند به طور بنیادی آنرا حل کند. در سیستم سرمایه داری که اساس آن بر سود و بهره کشی انسان از انسان نهفته است. مبارزه برای افزایش دستمزدها بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری است، این مبارزه وقتی به ثمر می رسد که طبقه کارگر به مثابه قدرت حاکمه جامعه را از سیستم استثماری و ستم رهایی بخشد. و بجای قدرت و حاکمیت سرمایه داری، قدرت طبقه کارگر و سیستم سوسیالیستی را جایگزین آن کند.



**با قدردانی از کمکهای مالی
رفقا و دوستان
به حزب ذکر این نکته
را ضروری می دانیم که
تکیه ی حزب به اعضا
وتوده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی
انقلابی و پرولتاریائی
است در حفظ استقلال
سازمانی و جدا نشدن از
طبقه کارگر و
توده ها**



تنها راه انقلاب کردن است

بقیه از صفحه اول

مهمتر اینکه مبارزه ی طبقاتی در روند خود تا آنجا تکامل می یابد که طبقه ای طبقه ی دیگری را با زور و قهر سرنگون می کند و نظام اقتصادی و سیاسی نوینی را طبق منافع خود جانشین می سازد. مارکس و انگلس دو نفر بودند اما بی پروا تاکید کردند، پرولتاریا ئی که زائیده جامعه سرمایه داریست ، خود گورکن آنست و حامل زایش نظام نوینی است که برابری را برای کل بشریت نوید می دهد. اما دشمنان طبقه کارگر تنها به مصاف رودروئی اکتفا نمی کنند. آنها چه بسا موثر تر توانسته اند از درون به و با اشکال پنهانی از پشت به جنبش انقلابی لطمه زنند. هم اکنون در جنبش کارگری چپ ایران ومنطقه ، این آموزش اساسی مارکسیستی را بعضی ها که ادعای ایستادن در سمت طبقه ی کارگر را دارند فراموش کرده اند. جنگ های نیابتی خاورمیانه که امپریالیستها پشت آن هستند ، با نام های شیعه و سنی ، یهودی و مسیحی و یا کرد ، ترک ، فارس و عرب پوشش می دهند. بعضی ها پرچم بورژوازی قرن ضد دین را بلند کرده ، مبارزه علیه نمایندگان اسلام افراطی را همتراز با امپریالیسم می کنند و به غایت انحرافی مبارزه برای سکولایسم را وظیفه جاری پرولتاریا در خاورمیانه اعلام می دارند. بگذارید ایران و تکامل مبارزه طبقاتی در جامعه ی ایران را مورد مذاقه قرار دهیم تا معلوم شود چرا پرولتاریا راهی جز انقلاب کردن در پیش ندارد و چرا باید هیالات واهی را بدور ریخت و راهکار انقلابی طولانی ، سخت و بفرج را همچنان ادامه داد..

ایرانی که پرولتاری آن جزو اولین طبقه ی انقلابی منطقه محسوب می شد ، در یک قرن پیش اولین حزب کمونیست راستین را در دامن جنبش کارگری بوجود آورد ، جامعه ای که در پشت سر پیروزی های چون انقلاب مشروطیت ، مبارزات وسیع ضد امپریالیستی ، برقراری اولین حکومت های شورائی متأثر از انقلاب اکتبر را در پشت خود دارد ، جامعه ای که از سوی دیگر برای مدت پنجاه سال زیر دیکتاتوری سلطنتی برای استقرار یک نظام مدرنیزه سرمایه داری تلاش کرد . ولی حاکمانش سنگ را بستند و سگ را رها کرده ، چپ ، نیروهای مترقی و دمکرات را که حامل افکار علمی و پیشرفته بودند را وحشیانه

سرکوب کردند و برای اینکه مطمئن شوند دیگر چپی سر بلند نکند دین و خرافات را به جامعه تزریق کردند و در آستین خود مار سیاه دارودسته های دینی را پروراند تا با ۱۸۵ هزار حوزه مذهبی در آستانه انقلاب به میدان بیاید و نجات دهنده نظام سرمایه داری شود. نمایندگان دو جناح بورژوازی باید برای جلوگیری از انقلاب و چرخیدن بسود کارگران و زحمتکشان باید زیرچتر گسترده امپریالیسم جناح ظاهرن سکولار غربی زده در برابر جناح مذهبی تسلیم شود. بار دیگر تاریخ تکرار شد ولی اینبار خنده دار جلوه کرد که رفتن شاه به سر تیترو روزنامه تبدیل شد. همانطور که شاه سلطان حسین صفوی تاجش را به اشرف افغان اعطا کرد ، محمد رضا شاه که چند سال قبلش در سطح جهانی با پول مردم ایران قمپز کوروش ۲۵۰۰ ساله اش را در می کرد تاج و تختش را رها کرد و از ترس انقلاب ،

به چاکران ، فدائیان خود خیانت کرد ، تاهمه بدست جلادان داعشی قتل عام شوند. حاکمان جدید با اینکه ادامه دهندگان طبقه سرمایه دار بودند اما هار و گرسنه در برابر خیزش نیروهای انقلابی به جنایات بیشتر از پیش دست زدند ، آنها کشتند ، خوردند و بنا بر سنت حجاز بردند و غارت کردند. امروز که خوب به تاریخ صد ساله روند صعود بورژوازی به طبقه حاکم بنگریم می بینیم بورژوازی هیچگونه خیال واهی نسبت به طبقه کارگر ، نسبت به کمونیستها چه در دوره دورهی حکومت سلطنتی و چه در دوره حکومت ولایت فقیهیی نداشته است. در هر دو رژیم چه در تبلیغات ضد کمونیستی و چه در سرکوب خشن شکنجه و اعدام اساسا یک جور عمل کرده اند و امپریالیستها در همه جا با آنها همدست و همراه بوده اند. چنین است اساسی ترین درس تاریخی مبارزه طبقاتی در ایران. بگذارید .

شناخت دشمن را با شناخت دوستان تکمیل کنیم. ببینیم در سمت پرولتاریا چگونه اوضاع تکامل یافته است.

پانزده میلیون نیروی کار با خانواده شصت میلیونی بزرگترین تغییر مادی و اجتماعی جامعه ماست و سر مایه داری همچنان که مارکس داهیانه پیش بینی کرد گورکن خود را در دامنش بوجود آورده است. اما همانطور که اشاره شد کمونیست های ایران با قربانی های فراوان و شکست هایی هولناک، در این صد سال گذشته، لطمه ای بس سنگین خورده اند اما هیچگاه از پای نیایستاده اند، خون ها را پاک کرده اند و نسل اندر نسل به مبارزه همچنان ادامه داده

اند. جنبش کمونیستی و سوسیالیستی. امروز بر بستر مبارزات پانزده میلیون کارگران در صحنه تولید و سرویس به امر انقلابی ادا می میدهند. صد سال تکامل و مبارزه جنبش کارگری از صفوف خود انسان های آگاه و با درایتی را به جامعه ارزانی کرده است. ما در همین چند ماه پیش شاهد کشتن شاهرخ زمانی و مرگ کورش بخشنده بودیم. آنها تنها نبودند و نیستند. این یکی از تحولات بزرگ تاریخی در جنبش کارگری ایران است. که اینبار از میان کارگران خود به امر سازماندهی نه تنها صنفی بلکه مهمتر به امر سازماندهی حزب انقلابی و اتحاد بزرگ توده های راسا می پردازند. آنها در این راستا و با جمع بندی درست از تاریخ مبارزه طبقه خود به چنان درجه ی رشد رسیده اند که به گرایشات راست ناشی از نفوذ عناصر خرده بورژوازی در رهبری جنبش چپ، قاطعانه برخورد دارند..

شاهرخ زمانی ، کورش بخشنده نمونه هائی خوبی هستند.. شاهرخ زمانی با بکار برد اصول مارکسیستی و آگاهی به تاریخ جنبش کمونیستی ایران و جهان یکسال قبل از کشته شدنش بدست نمایندگان جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی از درون زندان با دقت و موشکافی به جنبش کارگری و نیروهای چپ که ابورتونیستهای راست که نمایندگی شان را کسانی چون حکیمی و اسانلو دارند ، هوشیار داد. او خطر اساسی در برابر گسترش مبارزات در حال رشد کارگری را این گرایش راست در جنبش کارگری می دانست ، گرایشی خطر ناک که در سطح داخلی مورد پشتیبانی همه جناح های بورژوازی ایران چه لائیک و چه دینی است و در سطح جهانی با خط عمومی امپریالیسم آمریکا خوانائی دارد و درست بدین خاطر مورد پشتیبانی است. "نرمش قهرمانه " خامنه ای شباهت هائی با در های باز تین سیائو پینگ چین دارد.. تابحال طبقه کارگر در نظام بسته ی بوروکراتیک با تسلط پاسداران استثمار می کردند و با سیاست جدید دزدان جدیدی را با خود همراه می کنند و با چراغ می آیند و به استثمار شدیدتری می پردازند. اینجاست که باید به عامل کلیدی برای درک اوضاع خاورمیانه برگردیم. شاید خوب بدانیم که سیاست خارجی هر کشوری بازتابی از سیاست طبقاتی داخل آن کشور است و مارکسیست ها بر این نظر مهر تائید زده اند که جنگ ادامه ی سیاست با وسائلی دیگر است .

دوستان ما کیستند ؟ دشمنان ما کیا هستند ؟ اگر در گذشته درباره مرحله ی



تکاملی جامعه تفاوت هائی موجود بود و یا در باره نقش دهقانان در انقلاب تاکید می شد امروز دیگر نه کسی از شیوه تولید آسیائی حرفی می زند و نه کسی از جامعه ی نیمه مستمره _نیمه فئودال سخنی بمیان می آورد. سر مایه داری با تمام تفاوت هایش در مقایسه با جوامع متروپل جهان را چون گاو وحشی در نور دیده و دنیا را سراسر به سیمای خودش در آورده است. امروز دیگر انقلابیون نه به تئوری فوکوی چه گورا، نه به راه محاصره ی شهر ها از طریق دهات بر می گردند. امروزه همه راه های انقلابی پیشنهادی به شهر ها، به طبقه کارگر و متحدینش ختم می شوند..

بنابراین با توجه به وضع کنونی جهانی، منطقه ای، باتوجه به صف آرائی طبقاتی موجود بدرستی می توانیم تاکید کنیم که همه جنگ های جاری در خاورمیانه زیر هر نام و نشانی طبقاتی اند. هرگونه لاپوشی در این زمینه خدمت به بورژوازی و دشمنی با طبقه کارگر است..

لنین یکی از سه شرط اساسی پیروزی انقلاب اکتبر را سیزده سال مبارزه بی امان علیه اپورتونیسیم در جنبش کارگری اروپا بر می شمرد. نقش بر جسته ی لنین هنگامی موثر واقع شد که توانست نشان دهد جنگ های بین کشورهای اروپائی، ادامه ی سیاست های طبقات حاکم در داخل است. پرولتاریا همانطور که در داخل با سرمایه دارها در مبارزه است باید در ادامه سیاست خود همچنان با سیاست های جنگی آنها مبارزه کند. او راه پیشروی به جلو را در آن زمان بحرانی را با تحلیل از رشد سرمایه به مرحله ی امپریالیسم و افشای اپورتونیسیم راست کائوتسکی که نقش امپریالیسم را درک نمی کرد نشان داد. امروز همان اپورتونیسیم دو باره در جنبش کمونیستی سر بلند کرده است کسانی پیدا شده اند که امپریالیسم را به این عظمت و بزرگی با هزاران پایگاه های نظامی نمی بینند و اگر هم نمی توانند کتمان کنند، کم رنگ نموده یا در ردیف یکی از کشورهای سرمایه داری دیگر قرار می دهند. آنها در حقیقت با اینکار آموزش های اساسی لنین را در باره امپریالیسم زیر پا می گذارند. قبل از لنین کسانی بودند که امپریالیسم را شناخته بودند، آنچه لنین کرد نتیجه گیری او در سیاست جهانی پرولتاریا در دوران تاریخی نوین تکامل سرمایه داری یعنی دوران امپریالیسم بود. بدون درک نقش تغییر یافته سرمایه در دوران امپریالیسم، و ماهیت جدال بزرگ کنونی طبقاتی که دو جنگ بزرگ جهانی را در عقبگاه خود دارد

چکار باید کرد؟ کدامین تاکتیک و سیاست زودتر، بهتر به این امر خدمت می کند؟ شاهرخ زمانی در این سالها قدم به قدم به این پرسش ها پاسخ گفته است بر روی پرچمی که بدست گرفته بود سه شعار استراتژیک را حک کرده است:

اول

سازماندهی کادر های پیشرو طبقه کارگر، که در پیوند فشرده با طبقه خود ند و می توانند از پوشش طبقاتی خود استفاده کنند و در میان آنها مخفی باقی بمانند، این پایه ریزی حزب نوینی انقلابی است که مبارزه طبقاتی جاری بدان احتیاج مبرمی دارد.

دوم

سازماندهی جنبش جاری در حال رشد کارگری در هر شکل و فرمی که مبارزات عملی خود طبقه کارگر با توجه به تفاوت ها، بوجود آورده تا سطح سراسری که بدینوسیله و با اینکار بشود بر ضعف و پراکندگی نیروی کارگری در مبارزات در حال رشدش فائق آید.

سوم

ایجاد اتحادی بزرگ از کلیه ی نیروهای ستمدیده ی جامعه که خواهان تغییر انقلابی جامعه به رهبری طبقه کارگر هستند. این نکته آخر را شاهرخ با درایت کامل در این سالهای زندان به پیش می برد.

حال با توجه به گذشته و وظائفی که در پیش پای پیشروان سیاسی طبقه کارگر قرار دارد با اوضاع کنونی خاور میانه چگونه باید برخورد کنیم؟

تنها راه انقلاب کردن است.

کارگران و زحمتکشان، کلیه ی توده های ستمدیده، نیروی بس عظیمی را تشکیل میدهند و آنها هستند چنانچه بر خیزند، متشکل شوند، فدراسیون سراسری خود را در جریان مبارزه بوجود آورند، چنانچه پیشروان آنها همراه نیروهای چپ انقلابی در تنگاتنگ با مبارزات طبقه کارگر حزب انقلابی خود را بوجود آورند و با دود ست توانای خود حزب انقلابی و فدراسیون سراسری حلقه ی اتحاد بزرگ کلیه ی اقشار انقلابی را محکم در بر بگیرند آنوقت است که نیرویشان شکست ناپذیر خواهد شد. خاورمیانه را تنها با پرچمی سرخ، با بدیلی سو سیالیستی و با صف متحد کارگران در پیشاپیش آن می توان از شر طبقات دارا و امپریالیسم نجات داد.

وفا جاسمی



حزب انقلابی طبقه کارگری نمی تواند دارای برنامه و سیاست راستینی باشد. بحران کنونی خاورمیانه شرائطی را بوجود آورده تا بار دیگر احزابی را که مدعی نمایندگی طبقه کارگرد، مورد سنجش قرار گیرند. همانطور که در جریان انقلاب ۵۷ پراتیک انقلابی سریع اجتماعی طلا را از شن جدا کرد و اپورتونیسیم راست در جنبش کارگری را فاش ساخت، امروز هم پراتیک دارد احزاب و سازمان های چپ را بار دیگر به چالش می کشاند... صد سال مبارزه طبقه ی کارگر ایران گواهی است بر این حقیقت که اپورتونیسیم راست که پایه طبقاتی اش را اساسا خرده بورژوازی تشکیل داده، مبارزات پر افتخار کارگران، زحمتکشان را به کجراه و در نتیجه شکست کشیده است. نقد گذشته نه به معنی نفی جنبش پر افتخار طبقه کارگر و پیشروان از خود گذشته آن که هزارانشان جان خود را بی دریغ فدا کردند است بلکه نشان دادن درایت کنونی ادامه دهندگان همان راه است که توانسته انگشت روی انحرافات بگذارند، به درستی گذشته را جمع بندی کنند و با درس گیری از گذشته، چراغ راهنمایی را برای پیشروی روشن نمایند. بنظر میرسد کارگران پیشروی آگاه در دهه ی اخیر در جریان مبارزات اجتماعی و بویژه در تنگاتنگ با مبارزات کارگری، توانسته اند مشی و برنامه ی درستی را که از شرائط مشخص نشات می گیرد پیش نهند. کلیه کمونیست های صادق و وفادار به طبقه کارگر بدور از سکت ها و فرد گرانی های خود باید به رهنمود های آنها توجه کنند. آیا خواندن سرود انترناسیونالیسم در مراسم خاک سپاری کورش بخشنده جوابی محکم به حکیمی ها و اسانلو ها نبود.

آیا شرکت انبوهی از کارگران در شرائط امنیتی تبریز در خاکسپاری شاهرخ و فریاد آنها که راه شاهرخ راه ما ست مرز بندی با اپورتونیسیم راست در جنبش کارگری و کمونیستی نام دیگری می شود به آن گذاشت. آنها با کار طولانی در میان طبقه کارگر، با ارتباط با جنبش های اجتماعی از کوچک و بزرگ و از همه مهمتر در تحت سلطه ی امنیتی حکومت با کار مشخص با افراد توانستند در سطح قابل تماسشان بدیلی در برابر بورژوازی حاکم شوند و پرچم کارگری را بعنوان بدیل سوسیالیستی به اهتزاز در آورند. آن ها در گفتار و کردارشان به پرسش اساسی بدیل سوسیالیستی در برابر حکومت سرمایه پاسخ داده اند، دوستان و دشمنان طبقه کارگر کیا هستند؟

چاره کارگران اگر وحدت و تشکیلات است



انتخابات ویا انتصابات در ایران بقیه از صفحه اول

اند). برخی چهره های مهم حکومتی مثل هاشمی رفسنجانی با اظهاراتی در رابطه با مسئله شورائی بودن رهبری، جناح های اصول گرا و نظامی رژیم را به چالش کشید و با این اظهارات عملا به گرم کردن کوره فضای انتخاباتی برای مردم دمید.

در اینکه جناح های حکومتی در بحران سرمایه داری ایران بقول معروف چشم دیدن همدیگر را ندارند، جای حرفی نیست اما این خشم و کینه نه در دفاع از مردم و آزادی اجتماعی و سیاسی و مقولاتی از این قبیل بلکه صرفا بخاطر بدست آوردن سهم بیشتری از حاکمیت سیاسی و معالای اقتصادی برای غارت و دزدی های بیشتر مالی است. اگر این رقابت ها را در این چهارچوب، یعنی ایستادگی جناح ها بر وفاداری به رژیم و تلاش برای تحکیم قدرت آن نبینیم، به دنباله روان جناحی از آنها همچنان که در سال ۸۸ برای برخی نیروهای راست، اتفاق افتاد دچار خواهیم شد. در واقع این انتخابات همانطور که کارل مارکس گفت اجازه شرکت مردم در انتخاب سرکوبگران آینده شان است. اطلاع طلبان حکومتی که بعد از به قدرت رسیدن روحانی به مثابه یک "میانه رو"، از زیر فشار اصولگرایان حکومتی بیرون آمده بودند و امکان تنفس تازه ای برای سازماندهی مجدد پیدا کرده بودند. تلاش خود را نه به صورت متشکل بلکه بصورت نشست های چند جانبه ظاهرا فردی آغاز کردند. به قدرت رسیدن روحانی در عین حال نیز راه گریزی و یا خرید زمان برای اصول گرایی بود که در دولت احمدی نژاد کاملا آبروباخته و با روشن شدن رشوه خواری و دزدی های میلیاردی کاملا منفعل شده بودند. حضور روحانی به مثابه "میانه رو" توانست جلوی رشد تشنج بین جناح های مختلف حکومتی را سد کند. با اینکه وعده های انتخاباتی روحانی برای خوشبخت کردن مردم ایران را کسی باور نکرد اما بعزت کثافتکاریهای احمدی نژاد و دارودسته های پشت سر او، متاسفانه انتخاب بین بد و بدتر مجددا به جلوی صحنه رانده شد. در تاریخ پارلمانی ایران هیچگاه نمایندگان مجلس افرادی مستقل و با اراده و روشنی نسبت به مسائل سیاست و قدرت و رهبری اجتماعی نبودند. در برخی دوره ها نیز که استثنا چنین نمایندگانی به مجلس ملی و یا شورای اسلامی راه یافتند. اخراج و یا تسلیم قدرت شدند. از زمان به قدرت رسیدن

جمهوری اسلامی و تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی نیز این مجلس هیچگاه نمایندگان واقعی مردم را در خود جای نداده است. به قول روزنامه توفیق که نوشت "نمایندگان مجلس دو چیز را خوب بلدند بله قربان چشم قربان" حکایت نمایندگان مجلس شورای اسلامی و قدرت است. از همان روزی که مهدی کروبی حکم خامنه ای برای نظارت استصوابی بر انتخابات را حکم حکومتی خواند، از پایه مفهوم انتخابات را به انتصابات در جمهوری اسلامی تغییر داد. امروز همین آقایان اصلاح طلب بخاطر رد صلاحیت کاندیدهای خود ناراضی هستند و رد صلاحیتی که خود به آن گردن گذاشتند و آنرا به قانون تبدیل کردند.

به دلیل وجود چندین فیلتر حکومتی مثل شورای نگهبان، وزارت کشور، سازمان های امنیتی و اطلاعاتی، فیلتر های ایدئولوژیک و اعتقادی و فساد انتخاباتی از جمله پر کردن صندوق های رای، سفارش مقامات، رشوه دادن و خرج کردن پول های نامشروع برای پیروزی در انتخابات و شریک شدن در کارهای سر تا پا فساد اداری و اخلاقی و مالی و، دیگر صحبت انتخابات یک مضحکه و خود فریبی است. این انتخابات نیست انتصاب وابسته گان حکومتی است که ۳۳ سال است به احزاب سیاسی مستقل و مترقی اجازه فعالیت نداده است. انتخابات در مفهوم عمومی آن یعنی آزادی در انتخاب کردن و انتخاب شدن. آزادی در انتخابات با آزادی احزاب و سازمان ها باتفکرات و برنامه های مختلف معنا پیدا می کند. وقتی معیار انتخاب شدن تا سطح اعتقاد به ولایت فقیه محدود شده است دیگر معیار احزاب با تفکرات و برنامه های مختلف در میان نیست. بلکه فرستادن افراد بله قربان گوئی است که ظاهرا رای مردم را پشت سر دارند. با تمام این فیلترهای عقیدتی و بوروکراتیک، بعزت فساد حاکمین موضوع تقلب انتخاباتی آنچنان بالا گرفته است که شورای نگهبان، پیشنهاده دولت را برای استفاده از مواد شفاف در ساخت صندوق های رای رد کرد. روشن است که در انتخابات در کشورهای سرمایه داری در شرایط عادی همیشه همین وضع بوده و هیچ انتخابی صورت نمی گیرد مگر تحکیم حاکمیت هدف اصلی آن باشد.

افشین حبیب زاده یک عضو " حزب اسلامی " می گوید "امروز دیگر ادعای وجود دموکراسی در نظام های سیاسی، بدون حضور احزاب و وجود رقابت سیاسی، نه تنها فاقد مشروعیت داخلی است بلکه در

حوزه خارجی نیز مورد توجه و سنجش نهادهای بین المللی است" کسانی که تا دیروز حزب فقط حزب الله می گفتند حالا برای اینکه حزبشان بتواند لقمه ای از این خان یغما صاحب شود دموکراسی خواه شده اند. این در حالی است که دولت و شورای نگهبان بر سر تائید کاندیداها دارای اختلاف جدی بوده و معیار صلاحیت ها هم از نظر هر ارگان مفهوم جناحی خود را حفظ کرده است. رد صلاحیت کاندیدهای رقیب هم که دیگر یک سنت عادی در رقابت جناح ها شده است.

در انتخابات این دوره مجلس شورای اسلامی و خبرگان طیف های مختلف حکومتی بازیگر صحنه هستند این دو طیف اصلی اصلاح طلبان و اصول گرایان هستند برخی از چهره های ملی نیز به تشویق اصلاح طلبان خود را کاندید کرده اند که احتمال انتخابشان در حد صفر است. مدتی قبل اصلاح طلبان از یک سو و اصول گرایان از سوی دیگر جلساتی با طیف های نزدیک به خود داشتند. مسئله مرکزی این دوره در مجلس خبرگان یارکشی و صف آرایی برای جانشینی خامنه ای و گرفتن مرکزی ترین پست حکومتی و در عالی ترین سطح سیاسی و ایدئولوژیک آن و در مجلس شورای اسلامی یک دست تر کردن جناح های رقیب است.

این انتخابات نمی تواند در این مقطع رقابت های درونی رژیم را کاهش دهد ولی این دوره کشاکش برای تشدید رقابت های آینده آنان است. اصولگرایان در واقع خواهان تسلیم اصلاح طلبان حکومتی تا حد توبه و برائت آنها از اعتراضات سال ۸۸ هستند. اصلاح طلبان حکومتی که نمی خواهند "سند جنبش سبز" را تحویل دهند به مذاکره غیر مستقیم و پشت پرده با عناصر تصیم گیرنده جناح های اصولگرا دست زده اند. در بین اختلافات اصولگرایان و اصلاح طلبان حکومتی نیروی جدیدی به نام شورای ائتلاف کاندیداها مستقل در حال شکلگیری است. که با استفاده از لغت مستقل و صرفا فریبکاری پا را به عرصه انتخابات گذاشته است فقط کافی بگویم یکی از این مستقل ها علی لاریجانی است. جناح های دیگر این انتخابات حامیان احمدی نژاد و طرفداران جبهه پایداری، حزب اسلامی، حزب مردمسالاری می باشند که بطور جناحی با اصول گرایان و یا اصلاح طلبان بسیار نزدیک هستند. در این میان عناصر نظامی و اطلاعاتی، عمدتا فرماندهان سپاه پاسداران نیز در پشتیبانی از جبهه

طبقه کارگر مبارزه پیشقدم در راه دموکراسی



پایداری و اصولگرایان علیه دیگر جناح های حکومتی خط و نشان می کشند. مقررات برای تأیید کاندیداها ظاهراً از طریق های قانونی در امتحان ایدئولوژیک و تحصیلاتی و سن و غیره به هفت خان رستم تبدیل شده است. این مقررات بوروکراتیک حتی راه افراد خودی داخل حکومت را که با رژیم کمی ناهمخوانی دارند، می بندد. و فقط خودی های ۱۰۰ درصدی می توانند از این فیلترها بگذرند. در حقیقت امر رژیم هر چه می گذرد بسته تر و محدودتر و در انحصار افراد بسیار نزدیک به ولایت فقیه قرار می گیرد. امری که در آینده این رژیم را توانایتر تر و میلیتاریزه تر می کند. در این نمایش انتخاباتی شکست یک طرف و پیروزی جناح رقیب هیچ تغییری در وضعیت کارگران و زحمتکشان نخواهد داد. اولاً بعلت اینکه هیچ کدام از این جناح ها نه تنها نماینده مردم و یا کارگران و زحمتکشان نیستند بلکه تاریخاً و عملاً ثابت کرده اند که با یا بدون بدست گیری قدرت، سیاست دشمنی آشکاری را با منافع زحمتکشان و کارگران به پیش می برند. ثانیاً هیچ راهی برای انتخاب کاندیدای مستقل واقعی در این بازی انتخاباتی وجود ندارد. ثالثاً این انتخابات نهایتاً می خواهد مجریان و مفسرین جدید قانون اساسی را تعیین کند. قانون اساسی که سر تا پا ارتجاعی و در خدمت طبقات متعلق به (ناعادلانه ترین سیستم های اجتماعی دوران ما)، سرمایه داری است.

تحریم این انتخابات دست زدن به سینه حکومت برای شرکت در رقابت جناح های حکومتی برای تقسیم دسترنج مردم است. به همین دلیل مردم آگاه اجازه نخواهند داد که رژیم با استفاده از رای آنها در این بازی انتخاباتی برای خود مشروعیتی بخرد. اما اینکه این بازی انتخاباتی تا چه حد مورد تحریم مردم قرار خواهد گرفت به درجه آگاهی و سطح تشکل یابی واقعی طبقات و قشرهای وابسته به این طبقات اجتماعی بستگی دارد. نباید به این بازی سیاسی رژیم تحت عنوان انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی وارد شد بلکه باید با برخورد افشاگرانه نسبت به آن ریاکاری رژیم اسلامی برای تحکیم خود با شکست روبرو کرد.



تهاجم دولت فاشیست ترکیه...

بقیه از صفحه اول

باز انتخاباتی نیروهای دموکراتیک و مترقی ترکیه را به جلوی صحنه اجتماعی و نیرو گیری براند. در همین مدت کوتاه هزاران نفر به نیروهای متشکل در ترکیه پیوستند و این در حالی بود که دولت ترکیه در حال متشکل کردن نیروهای اسلامی با کمک عربستان و غرب در سوریه و داخل ترکیه بود. این تضاد آشکار رشد یابنده که به درگیرهای خونینی هم منجر شده بود برای دولت فاشیستی ترکیه قابل تحمل نبود. به همین دلیل دولت ترکیه بعد از شکست اول انتخاباتی با تغییر سیاست مبارزه انتخاباتی قانونی به سرکوب و ببند و بگیری مخالفانش روی آورد ولی با تمام این احوال نتوانست در دور دوم هم حزب دموکراتیک خلق ها را از دسترسی به پارلمان ترکیه باز دارد. سیاست سرکوب و ببند و بگیری ترکیه نه تنها باعث عقب راندن مخالفان حزب عدالت و توسعه، آک پارتی و اردوغان نشد بلکه بیشتر نیروهای دموکراتیک و مترقی ترکیه را به دور حزب دموکراتیک خلقها، پ ک ک و سازمان های چپ و کمونیست گرد آورد. در شرایطی که جامعه به لحاظ سیاسی شدت قطب بندی شده بود، دولت ترکیه، ارتش و نیروهای سازماندهی شده اسلامی را برای حذف مخالفینش به کمک طلبید که ادامه آن لشگرکشی به کردستان و بمباران مردم بی دفاع آن است.

امروز مردم ترکیه و بویژه کردستان ترکیه زیر فشار و سرکوب نظامی دولت ترکیه قرار گرفته و دولت ترکیه در حال شکل دهی یک نظام فاشیستی عظمت طلب در ترکیه با تکیه به ناتو و ارتش و نیروهای اولترا ناسیونالیست آن کشور است. در اجرای این سیاست یکی از موانع اصلی آن جنبش کردستان ترکیه و نیروهای سیاسی - نظامی درونی آن مانند پ ک ک است.

تهاجم نظامی ارتش ترکیه باعث آواره گی و خانه خرابی هزاران نفر شده است. دولت برای تحت فشار قرار دادن مردم همه امکانات از پزشکی تا آب و برق و غیره را قطع و مردم را به کوچ های اجباری تحت عنوان مناطق امن مجبور کرده است. خبرهای رسیده از اوضاع وخیمی حکایت دارد که دولت ترکیه بدون توجه حتی به قوانین جنگی به جنایت علیه خلق کرد در شهرها مشغول است.

تلاش برای فشار به دولت ترکیه برای متوقف کردن این جنایت، عقب کشیدن نیروهای نظامی از کردستان ترکیه و به رسمیت شناختن حقوق خلق کرد در ترکیه در این شرایط سخت برای خلق



کرد ، حداقل کاری است که نیروهای مترقی می توانند در مبارزه ای مشترک به پیش ببرند .

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خود
زنده باد سوسیالیسم و آزادیهای دموکراتیک

حزب رنجبران ایران

۷ دیماه - ۲۸ دسامبر ۲۰۱۵



جهان در سالی (۲۰۱۵) که گذشت

سال ۲۰۱۵ میلادی در حالی به پایان رسید که حاکمان، جهانی نا امن تر و فقیرانه تری را برای اکثریت مردم جهان بجا گذاشتند. حوادثی که در امسال روی داد را می توان در بخش های مختلف سیاسی ، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و.... دسته بندی کرد و بر روی تک تک آنها خم شد و به تحلیل دلایل رویداد آنها نشست . اما در حرکت کلی، قریب به اتفاق جوامع جهان دچار بحران های درونی و بیرونی متعددی بودند . برخی از آنها توسط نیروهای درونی به چالش کشیده شده اند و برخی نیز از خارج و بوسیله نیروهای مزدور و فشارهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، اطلاعاتی و غیره . بحران اقتصادی در تقریبا اکثر کشورهای جهان ادامه یافت و چشم انداز رکورد بزرگتری در راه است و به همین دلیل دولت های جهان با فشار هر چه بیشتری در حال تمرکز های مالی برای چالش ها و رقابت های پیش رو در آینده هستند . شرکت های معظم جهانی با سودهای اعجاب آور از یک طرف و آوره گی میلیونی در سرتاسر جهان دو روی سکه جهان سرمایه داری در سال ۲۰۱۵ بود . بر طبق آمارهای گوناگون از بانک جهانی تا سایت های دولت های بزرگ سرمایه داری سرمایه ۱۰۰ شرکت به اندازه ۴۰ درصد سرمایه کل مردم جهان است . یک چنین تمرکز سرمایه در هیچ دوره ای در گذشته نیز وجود نداشته است . بر طبق آخرین گزارش آکسفام ۶۲ نفر به اندازه ۳,۶ میلیارد از مردم این کره خاکی ثروت دارند . بطور خلاصه باید بگوئیم که روند پروسه فقیرها فقیرتر و پولدارها پولدارتر شدن تشدید شده و سرمایه به طرف انحصار بیشتر با شتاب پیش می رود .

را به چندین کشور آفریقائی از جمله کنگو و مالی و کامرون بدون اجازه سازمان ملل و دولت های این کشورها تحت عنوان مبارزه با تروریسم اعزام کرد و یا ترکیه بدون اجازه دولت عراق نیروی نظامی به این کشور گسیل کرد و آمریکا بطور سرخود تصمیم به باقی ماندن نیروهایش در افغانستان گرفت . تروریسم که زائیده سیستم سرمایه داری جهانی است با رشد بحران های ساختاری و رقابت های گروههای معظم امپریالیستی به رشد خود ادامه داده حتی به طرف مولدین خود نیز گاهی دست درازی می کند . جنبش کردستان در ترکیه در عین رشد و گسترش به یکی از معضلات مرتجعین منطقه تبدیل شد . در سال گذشته روسیه بطور مستقیم در سوریه دخالت نظامی کرد . این دخالت که با منافع و سیاست های غرب که در صدد ویرانی کشورهای خاورمیانه و تجزیه آنها و به غارت بردن منابع این کشورها ست برخوردی مستقیم و رودرو پیدا کرد . اما این تنها روسیه نبود که پای نظامی خود را در سوریه گذاشت در این سال فرانسه و انگلستان برای عقب نماندن از اوضاع رقابتی خاورمیانه نیز با شرکت در حمله های نظامی هوائی آمادگی ایفاء مجدد نقش های استعماری خود را اعلام کردند . نقشی که با حضور نیروهای خارجی هر روز پیچیده تر و بغرنج تر می شود . در سال گذشته ژاپن آخرین کشور شکست خورده جنگ جهانی دوم بود که با تغییر قوانین داخلی اجازه یافت که نیروی نظامی خود را تحت عنوان "دفاع از خود" به دیگر کشورهای جهان بفرستد و وارد رقابت های نظامی با دیگر حریفان منطقه ای و جهانی شود . اما خاورمیانه همچنان به عنوان یکی از مراکز رقابت های جهانی باقی مانده است و تضادهای درونی آن ، چه بین کشورهای خاورمیانه و چه بین دولت امپریالیستی بر سر آن در حال تشدید است . در سال ۲۰۱۵ در حالیکه جنگ و خونریزی در خاورمیانه و شاخ آفریقا ادامه داشت اما دو نقطه دیگر جهان هم بعلت بحران و مشکلات سیاسی - نظامی و رقابتی مورد توجه قرار داشت یکی اوکراین و فشار مستقیم و غیر مستقیم غرب بویژه امریکا برای شعله ور کردن جنگی دیگر و دومی دریای چین و فشار آمریکا برای محدود کردن قدرت اقتصادی نظامی چین در سطح منطقه ای و جهانی از طریق گشت زنی نظامی در مناطقی که چین ادعای مالکیت بر آنها را دارد و نیز از طریق فروش سلاح های پیشرفته به تایوان و تلاش برای تحریک همسایگان چین به ایجاد تنش های منطقه ای . چین امسال

اگر نگوئیم بدون استثناء ولی گرانتر شدن دائمی اجناس اولیه زندگی در همه کشورهای جهان به یک قانون نا نوشته تبدیل شده است . در صد بیکاری و تورم در کشورهای پیرامونی دورقمی شده است و در کشورهای پیشرفته نیز با همه فشارها و ریاضت کشی های اقتصادی نتوانسته اند آنرا کاهش دهند . قیمت نفت همچنان سیر کاهش و سقوط را پیمود و در چشم انداز سال آینده احتمال کاهش بیشتر آن نیز می رود . این کاهش که توسط امپریالیست های غربی به کشورهای نفت خیز حقه شده است به کاهش عظیم بودجه های این کشورها منجر شده است که پی آمدهای فلاکت باری را به همراه داشته است در اواخر سال گذشته نفت در حدود بشکه ای ۳۸ دلار معامله شد که تفاوتی ۵ - ۸ دلاری را با اوایل سال داشت . عدم امنیت ناشی از رقابت های گروههای سرمایه داری جهانی بصورت افسار گسیخته تشدید شد و به عرصه های جدیدی نیز رسید . بطور کلی درجه امنیت چه در سطح جهانی و چه در سطح جوامع کشوری در حال پائین رفتن است که شامل امنیت اقتصادی تا فردی و سیاسی و تشکیلاتی و حتی تا سود سرمایه های متوسط و کوچک نیز می شود . در سال گذشته ما شاهد سقوط چندین هواپیما با هزاران مسافر بودیم که صرفا ناشی درگیری های نظامی و ترور و بمب گذاری بودند و نیز کشتار هزاران انسان های بیگانه در کشورهای آفریقائی و خاورمیانه توسط باندها و دارودسته های مسلح فاشیستی اسلامی ساخت غرب تا ترورهای کور در آمریکا و کشتارهای خیابانی در فرانسه ، مالی ، فلسطین و ترکیه و که بازتاب خشونت بی حد و حصر ناشی از این رقابت های جهانی و شدت تضادهای طبقاتی است ، خشونت ها به اشکال گوناگون ، از بمباران مردم بیگانه (مردم غیر مسلح و زنان و کودکان) از افغانستان تا عراق و سوریه و لیبی ، کشتار کردها در ترکیه توسط دولت ترکیه در شهرها ، اعدام های گسترده در ایران و عربستان و مناطق تحت نفوذ داعش و طالبان و بوکوحرام و تا شکنجه های گسترده در اغلب کشورهای جهان ، بر سر مردم ملل اعمال شد . در سالی که گذشت سازمان ملل در ادامه روند چندین سال گذشته باز هم بیشتر قدرت و اتوریتته جهانی خود را از دست داد . امپریالیست ها دیگر خود را به هیچ قانون جهانی خود نوشته ، ملتزم ندانسته و هرکجا که خواستند نیروی نظامی بکار گرفته و کشورها را اشغال کردند . بطور مثال در سال گذشته فرانسه نیروهای زمینی نظامی خود



به لحاظ قدرت اقتصادی آمریکا را پشت سر گذاشت و پولش را به عنوان یک پول بین المللی در بانک جهانی به تصویب رساند. بطور خلاصه در قطب سرمایه هرج و مرج و عدم امنیت، فساد و سرکوب و کشتار و غارت کشورهای، کم کردن دستمزدهای کارگران، رقابت های افسار گسیخته، محدود کردن آزادی های سیاسی و فردی، از بین بردن خدمات اجتماعی، رشد میلیتاریسم، اشغالگری و از بین بردن باز هم بیشتر محیط سالم زیستی، از نکات برجسته ای بودند که نمای حرکت آنرا در سال گذشته نشان می دادند. سرمایه ای که در همه فعالیت و پروسه های حرکتی خود پرچم حقوق بشر، علیه تروریسم، دفاع از دموکراسی و ... را به صورت مسخره ای به دوش می کشید و هر کجا که آزادی عمل یافت جوامعی در هم فروپاشیده با هزاران کشته و زخمی و آواره تا حد اضمحلال کامل به جا گذاشت. سیاست هایی که باعث آوارگی و مهاجرت میلیونی مردم کشورهای جنگ زده و بی خانمانی آنها شده است.

بر طبق آمار سازمان های جهانی تعداد مهاجرت در این سال در مقایسه با ۴۰ سال گذشته جهان بی سابقه بوده است. بر طبق آمار سازمان های آلمانی در سال ۲۰۱۵ فقط این کشور بالای یک میلیون پناهنده را در خود جای داده است. موضوع دیگری که در سطر خبرهای روز بود مربوط به کنفرانس تغییرات آب و هوایی پاریس بود که با قطعنامه و مصوبه هایی در جهت کنترل آلودگی کره زمین در سطح رشد گرمایی ۲ درجه کره زمین تا آخر قرن بیست و یکم به پایان رسید. اما نتایج عملی آنرا باید در تعادل نیروهای جهانی و سیاست های واقعی اقتصادی سیاسی آنها به انتظار نشست.

در برابر این یکه تازی های دارودسته های امپریالیستی و حکومت های مرتجع جهان، کارگران و زحمتکشان نیز یک دم از مبارزه در زیر تیغ سرکوب، زندان و کشتار باز نیاستادند، اعتصابات کارگری بزرگی در سرتاسر جهان بوقوع پیوست اعتصاب کارگران هواپیمائی در فرانسه، بلژیک و اعتصاب کارگران صنایع ماشین سازی در آلمان و برزیل، اعتصاب، معدنچیان آفریقای جنوبی، بنادر فنلاند، متروی لندن، روزنامه نگاران یونان، پست آلمان، کاغذ پارس هفت تپه، کارگران لوفت هانزا و هزاران اعتصاب کارگری دیگر که نمونه های کوچکی از مبارزه کارگران جهان علیه زور گویی و استثمار سیستم سرمایه داری در اقصا نقاط جهان می باشد. هزاران اعتصاب

و تحصن که در اکثر آنها پلیس با هجوم به این اعتصابات باعث کشته و زخمی و بیکار شدن هزاران کارگر در سطح نیروی کار جهانی شده است و اکثر فعالین کارگری یا در زندان ها هستند و یا تحت فشار سیستم سرمایه داری به انزوا کشیده شده اند، با تمام این احوال در برخی از کشورهای نیروهای مدافع طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری رشد داشتند. از جمله در یونان، ترکیه، لهستان و اسپانیا. در مناطقی هم که جنبش های اجتماعی گسترده سیستم های حاکم را به چالش کشیده اند. سرمایه داری نقاب از روبرافکنده و دست به کشتارهای عمومی و گسترده زده است. ترکیه و مالی نمونه های وحشتناکی در این مورد هستند. در مبارزات سال ۲۰۱۵ با اینکه تروریسم یکی از اهرم های کارآی بورژوازی بین المللی و مرتجع داخلی تبدیل شده بود ولی جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری علیه آن با تمام نیرو ایستاده است. ترور مردم پاریس، ترکیه، فلسطین، تاثیراتی عکس خواسته های سرکوبگران داشته و به گسترش خواسته های مترقی و مبارزات و توده ای شدن بیشتر آن انجامیده است. در ایران نیز در سال گذشته همچنان فشار اقتصادی بر مردم افزایش داشت. توافقات هسته ای که ایران با چشم انداز برداشتن تحریم ها ۵+۱ انجام شد، در وضعیت اقتصادی مردم در ایران تاثیر مثبتی نداشته است. برخی از پول های بلوکه شده ایران پرداخت شده و خواهد شد ولی بسیاری از این پول ها به ایران نرسیده دولت اسلامی ادعا کرد که قبلا بسیاری از آنها را خرج کرده است. اما پرونده های دزدی میلیاردی های دیگری از وابستگان رژیم علنی شد. و اختلافات علنی و پنهان، واقعی و تبلیغاتی، باند بازی داخلی رژیم تشدید شد. مسئله آینده رژیم بعد از خامنه ای نیز یکی از موضوعات مورد اختلاف جناح های درونی رژیم اسلامی بود. بحث شورائی بودن رهبری و یا فردی بودن ولایت فقیه نیز برای تداوم قدرت سیاسی و باقی ماندن رژیم به مشغله جناح های دولتی از سبزه ها تا اطلاع طلبان و دلواپسان تا اصولگرایان با شاخه های مختلف آن تبدیل شده است. و هر جناحی برای باقی ماندن در وضعیت کنونی یا کسب بخش های دیگری از قدرت دولتی برنامه های مختلفی را ارائه می کنند. که به تمامی ارتجاعی و علیه منافع مردم است. نقطه مرکزی آنها حفظ ولایت فقیه و رژیم اسلامی در سایه روشن های تابع منافع اقتصادی و سیاسی شان است. به همین دلیل انتخاباتی که در پیش رو است بر سر تقسیم قدرت و منافع،

در ابعادی همه جانبه تر و رقابتی شدیدتر که در درون رژیم جریان دارد، می باشد. به لحاظ اقتصادی وضعیت ایران همچنان اوضاع بغرنجی را می گذارند که ناشی از بی قانونی، بی دروپیکری و غارتگری مسئولین، عدم مدیریت و فساد گسترده و بعضا تحریم های جهانی است. پائین آمدن قیمت نفت برای دولتی نفتی و کاهش بودجه های آن نیز بر فشارهای اقتصادی بر شانه کارگران و زحمتکشان افزوده است.

در سال گذشته ما شاهد صدها اعتصاب تحصن و راهپیمائی و تجمع های اعتراضی در واحدهای تولیدی و کارگری بزرگ و کوچک از جمله در پارس جنوبی، کارگران شهرداری، لاستیک سازی خوزستان، کارخانه کاشی گیلانا و ... بودیم. بسیاری از آنها با موفقیت نسبی و برخی دیگر نیز ناشی از عدم پیوند سرتاسری با شکست روبرو شدند. در این سال شاهرخ زمانی یکی از فعالین برجسته جنبش کارگری ایران در زندان بطور بسیار مشکوکی درگذشت. و پیگیری برای دلایل درگذشت وی همچنان ادامه دارد. فشار بر دیگر فعالین اجتماعی کارگری مانند محمود صالحی و بازجویی از فعالین آزاده شده. دستگیری عظیم زاده و دادن بخش نامه های تنبیهی و اخراجی برای فعالین کارگری به مدیریت صنایع و واحدهای تولیدی، عقب افتادگی حقوق ها، اخراج های بدون پروسه های قانونی، تعطیلی کارگاهها و کارخانه ها، بخش کوچکی از عملکرد دولت و سرمایه داران علیه کارگران بود.

در سالی که گذشت جنبش کارگری جهانی در اینکه توانست به نشستهای مشترکی همچون خودرو سازی و یا معادن دست بزند، در عرصه جهانی احزاب متحدی در ایکور توانستند خدماتی به کوبانی انجام دهند و در آمریکای لاتین نیروهای مترقی در حال همکاری نزدیکتر نسبت به گذشته بودند، ولی بعلت پراکندگی کنونی جنبش کمونیستی جهانی ما همچنان شاهد یکه تازی بورژوازی در سرتاسر جهان و ضعف جبهه انقلاب بودیم. برای تغییر وضعیت جهان کنونی، جهان استثمار و به بردگی کشیدن انسان قرن بیستم، هیچ راهی جز متحد شدن کمونیست ها برای انقلاب اجتماعی نمانده است.





پی آمدهای برجام بر اقتصاد ایران

بالاخره بعد از سالها اختلافات ایران با ۵+۱ بر سر مسائل هسته ای ایران، آنها با توافق بر سر این اختلافات در حال بازگشت به شرایط "عادی" روابط سیاسی، اقتصادی هستند. بر طبق قرارهای حاصله از مذاکرات چند جانبه پنج بعلاوه یک با رژیم جمهوری اسلامی، تحریم های اقتصادی و در بخشی نظامی برداشته خواهد شد و بازارهای ایران و جهان برای معاملات متقابل به سوی هر دو طرف گشوده خواهد شد. سازمان ملل تمامی قطعنامه های تحریمی ایران را به حالت تعلیق در خواهد آورد. این توافق که به نام برجام (مخفف برنامه جامع اقدام مشترک) شناخته می شود. دارای بسیاری از نکات فنی، تکنیکی، سیاسی و اقتصادی است، که از سایت های اتمی و کارکرد فنی آنها تا تحریم های نظامی و اقتصادی ایران و غیره را در بر می گیرد. این بخش ظاهرا انجام شده و در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ تحریم ها برداشته شد. و برجام خصلت اجرائی بخود گرفته است. در این توافق قرار شده است که در یک زمان بندی مشخص به پایان تحریم ها بیانجامد و ایران بتواند همه پول های بلوکه شده خود را دریافت کند. اینکه این تحریم ها، قطعنامه ها و فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی به چه دلیل در رابطه با فعالیت های هسته ای ایران چنین همه جانبه و سنگین است دارای دلایل گوناگونی است. که اساسا به سیاست های جهانی در رابطه با قراردادهای و رقابت های جهانی برای محدودیت سلاح های هسته ای و نفوذ سیاسی در بازارها، مسئله کشورهای پیرامونی در اقتصاد سرمایه داری گلوبال و... بر می گردد. در این راستا اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان به گونه ای در حال شکلگیری است که جدا از سیاست های استراتژیک، هر کشوری مجبور است نسبت به بسیاری از رویدادهای جهان موضع های پراگماتیستی و مقطعی اتخاذ کند. برای نمونه، تمام کشورهای مذاکره کنند ۵+۱ هیچگاه روابط اقتصادی و حتی مالی خود را قطع نکرده و بصورت آشکار و پنهان روابط گسترده مالی خود را با رژیم اسلامی ایران جلو برده اند. در حالیکه شرکت های آمریکائی در حال فروش اجناس با کاربرد دوگانه خود به ایران بودند دولت آمریکا، بانک

های اروپائی را برای معامله با ایران جریمه می کرد. در همانحال همه کشورهای غربی بر طبل تشدید تحریم ها می کوبیدند. فشارهای اقتصادی و نظامی که طی ده تا ۱۲ سال گذشته از طریق قطعنامه های مختلف بین المللی و محدودیت های یک جانبه غرب اعمال شد. هزینه های سنگینی بر اقتصاد و دوش مردم ما داشت. روشن است وجود تاسیسات هسته ای فقط کاربردی نظامی ندارد و می تواند در رشد و بارآوری تولیدات صنعتی و کشاورزی و خدمات تاثیرات دیرپائی را به جا بگذارد. موضوعی که تاثیر مستقیمی در اقتصاد یک کشور پیرامونی می تواند داشته باشد. این فشارها تاثیرات اساسی خود را بر کارگران و زحمتکشان گذاشت و آنها را بسوی فقر بیشتر و سفره های خالی تر راند اما سیاست های تهاجمی ایران در خاورمیانه و در تلاش بخاطر خودکفائی در تولیدات نظامی خطری بود که کشورهای ۵+۱ آنرا در آینده غیر قابل کنترل می دیدند و حاضر به باز گذاشتن دست ایران در این سیاست ها نبودند. غرب در این اعمال فشارها تنها نبود اگر چه بیشترین فشار را به رژیم اسلامی وارد می کردند. از طرف دیگر غرب با فشار اقتصادی و بویژه مالی از طریق بانک ها و اعتبارات به دنبال بازکردن درهای اقتصادی ایران به روی خودش و رقابت در بازار ایران بود (بطور مثال، ترکان رئیس مناطق آزاد تجاری می گوید ما در ۷ منطقه تجاری دارای مشکل صادرات و ورود بی رویه کالا هستیم)، در طی این مدت تا دو سال پیش قیمت نفت سیر صعودی را طی کرد و به بشکه ای ۱۱۵ دلار هم رسید (البته این صعود می توانست زیر پای نه تنها رژیم اسلامی ایران بلکه بسیاری از کشورهای نفت خیز را خالی کند، همانطور که در دو سال گذشته با سقوط قیمت نفت به کمتر از یک سوم کشورهای نفت خیز دچار بحران شدید اقتصادی شده اند رسیدن نفت به بشکه ای بالای صد دلار نه تنها اقتصاد ایران را دچار شکوفائی نکرد بلکه در دوران احمدی نژاد بزرگترین دزدی های مالی تاریخ ایران انجام گرفت و پول سرسام آوری که دولت احمدی نژاد از نفت دریافت کرد به هدر رفت و بسیار از طرح های اقتصادی یا سودآور نبودند و یا بعلت زد و بند آقا زاده ها با دولت حیف و میل شدند. بارها پرونده های دزدی های چندین هزار میلیارد تومانی رو شد از جمله پرونده های بابک زنجانی، شهرام جزایری و مه آفرید خسروی (که سریعاً اعدام شد).

در دادگاههای این پرونده ها معلوم شد که این دزدی های میلیاردی با کمک عناصر بلند پایه در هیئت حاکمه انجام گرفته اما با دخالت شخص خامنه ای تحت عنوان حفاظت از نظام و عدم اختشاش افکار عمومی، رسانه ها کاملاً تحت کنترل قرار گرفتند و اجازه نیافتند که مسائل پشت این دزدی های را آشکار کنند. بدین سبب فقط در اختلافات جناحی درونی قدرت است که بعضی از گفته ها و شنیده های این دادگاهها به بیرون درز می کند. باید این موضوع را هم اضافه کرد که از روزی که جمهوری اسلامی در ایران بقدرت رسیده است ایران هیچگاه شاهد رشد اقتصادی نبوده و تورم در تمامی این سال ها دو رقمی بوده است و بر طبق آمار سایت فارس نیوز وابسته به نهادهای بالای رژیم، تورم از ۴۷ تا ۱۵ درصد در نوسان بوده است. فساد اقتصادی و عدم مدیریت اقتصاد سرمایه داری هم باری بر مشکلات دیگر اضافه کرده است و عدم اطلاع و بی لیاقی و فساد مدیران اقتصادی را بخوبی نشان میدهد. در سایت خبر اقتصادی در رابطه با بازار مسکن آمده است که فقط در تهران ۲۰ میلیارد دلار مسکن خالی وجود دارد آنهم در شرایطی که هزاران نفر بی خانه هستند و اجاره مسکن یکی از معضلات خانواده های کم درآمد است. جدا از مسئله رکود گردش سرمایه در موضوع مسکن، به هرج و مرجی برمی گردد که در ساختار نظام سرمایه و رقابت جناح های درونی آن نهفته است. در شرایطی که درآمدهای ایران از پول نفت می بایستی به پایه ریزی واحدهای تولیدی کمک می کرد. بسیاری از واحدهای تولیدی تحت عنوان سود آور نبودن بسته شدند و بجای آن واردات کالاهای مشابه سازماندهی شد. وارداتی که سودش عمدتاً به جیب بخش خصوصی تجاری و سپاه پاسداران و دور زدن صندوق دولت انجام می گرفت. قاچاق کالا از بنادر مختلف صدای بورژوازی صنعتی و تولیدی ضعیف ایران را هم درآورد. اما این دوران دیری نپایید و سقوط قیمت نفت اقتصاد بیمار ایران را به سطح فلج اقتصادی رساند. البته سیاست های دخالت گرانه ایران در کشورهای منطقه از جمله لبنان و عراق و سوریه هم هزینه های سنگینی روی دست ایران گذاشت. سیاست هائی که به مذاق غرب خوش نمی آمد. علاوه بر مشکلات سیاسی و مدیریتی که اقتصاد سرمایه داری ایران با آن روبرو بوده و هست. تحریم های اقتصادی هم باری بر مشکلات متعددی که وجود داشت



و نکته آخر اینکه همانطور که قبل از تحریم ها وضعیت کارگران و زحمتکشان بسیار بد و بشدت زیر فشار اقتصادی بودند، در دوره تحریم ها بمراتب بدتر هم شد تا جائیکه دولت از ترس شورش های عمومی مسئله یارانه ها را سازماندهی کرد. روشن است پایان یافتن تحریم ها مشکلات اساسی کارگران و مردم فقیر را حل نخواهد کرد. بدلیل اینکه این مشکلات در ماهیت نظام اقتصاد سرمایه داری است. بحران ساختاری این نظام که مبتنی بر مالکیت خصوصی و بهره کشی و استثمار است، نه با تغییر مدیریت و نه با پایان تحریم ها به پایان خواهد رسید. برای رفع بنیادی اقتصاد ایران باید آنرا از بنیان و اساس زیر و رو کرد و در قدم اول اقتصاد جدیدی را نه بر اساس سود بلکه براساس احتیاج انسان پایه ریزی کرد و این فقط در سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی امکان پذیر است. اقتصادی که برای پایه ریزی شدن در قدم اول باید رژیم جمهوری اسلامی را از پیش پای بردارد.



جنایت علیه مردم فلسطین بی جواب نخواهد ماند

بعد از آخرین درگیری بزرگ نظامی بین حماس و دولت اسرائیل در غزه و بمباران بخش های وسیعی از محلات غزه که به کشته شدن هزاران شهروند فلسطینی انجامید، آرامشی نسبی زیر چتر دولت فاشیستی اسرائیل بوجود آمد و محاصر غزه همچنان ادامه یافت و دولت اسرائیل به سیاست های از بین بردن مناطق فلسطینی و شهرک سازی های جدید و اسکان یهودیان به این مناطق ادامه داد. اما از مدتی پیش مجدداً تحرک وسیعی از طرف فلسطینیان علیه اشغال مناطق فلسطینی و شهرک سازی بوجود آمده است. دولت اسرائیل با بیرحمی و شفقت تمام به سرکوب این جنبش جدید که برخی به آن انتفاضه سوم هم می گویند، مشغول است. کشتار بدون دلیل، ویرانی خانه ها، دستگیرهای گسترده، بستن راههای ورود کالاها و مواد غذایی به غزه و مناطق همجوار، شکنجه های

حمایت از مخالفین دولت ایران در منطقه، ادامه سیاست های تحریمی، پائین کشیدن قیمت نفت و... از جانب غرب (چشم انداز گشایش اقتصاد ایران (صرفاً با رفع تحریم ها) را بسیار مشکل کرده است مگر اینکه ایران حاضر شود نقش هائی همچون ترکیه و عربستان را در منطقه خاورمیانه بازی کند. از جانب دیگر ضعیف شدن کامل ایران در رقابت های خاورمیانه ای برای کشورهای امپریالیستی که خواهان جنگ و خونریزی دائمی در خاورمیانه و بهره گیری از این تضادها هستند، باعث کاهش خرید اسلحه از جانب کشورهای خاورمیانه و ایران و بسته ماندن بازاری ۸۰ میلیون نفری ایران بسوی غرب و فعال ماندن شرکت های کشورهای دیگر از جمله گروه بریکس در اقتصاد ایران خواهد شد. این موش و گربه بازی اقتصادی با ایران و کش دادن آن در اوضاع کنونی با پائین رفتن بیشتر قیمت نفت به ضرر ایران است. اما برای غرب هم بسته ماندن اقتصاد ایران به نفع اش نیست بویژه که خود دچار بحران های اقتصادی متعددی در برابر رقبای نوظهور اقتصادی هستند، این معادله دو طرفه که هر دو طرف دست حریف را خوانده اند. فقط با برجام قابل حل نیست. بعلت اینکه بعد از توافق هسته ای دیگر چین و روسیه و تا حدودی آلمان و فرانسه متعهد به ادامه تحریم ها نیستند. در این میانه شاید رقبای آمریکائی از بازار اقتصادی ایران دور بمانند. و این معضلی است که آمریکائی ها سعی به کش دادن برجام به اشکال گوناگون دارند. در عین حال دوران تحریم های اقتصادی دوران فربه شدن قشرهایی از بورژوازی بود که بازار بورس و معاملات ارضی را در دست دارند. گران شدن و یا گران کردن دلار ناشی از تحریم ها و نیز خواست دولت برای کسب پول بیشتر. برای عده ای ره صد ساله را یک شبه پیموده و به کسب میلیون ها دلار سود فقط از طریق اختلاف ارزی رسیدند رفتار و گفتارهای همه طرف های توافق برجام نشان می دهد که هیچکدام از آنها دارای توهم بازگشت به دوران قبل از تحریم ها نیستند. اما آنچه که برای رژیم اسلامی مهم است جواب به این سؤال است که آیا غرب اجازه شراکت در برخی از بازارهای خاورمیانه را به ایران می دهد و حاضر به پذیرش نقش کنونی جمهوری اسلامی در خاورمیانه خواهد بود. برای غرب این سؤال اساسی است که آیا در این رقابت اقتصادی بر سر اقتصاد ایران غرب می تواند و امکان می یابد که نقش مسلط گذشته خود را بازیابد.

افزود. مجموع این عوامل اجباراً ایران و غرب را که پایش از بازارهای ایران کمی کوتاه شده بود را به میز مذاکره کشاند. برای غرب تسلیم کردن ایران به سرمایه امپریالیستی و برای رژیم اسلامی شریک بودن در بازار اقتصادی ایران و منطقه مطرح بود. کشورهای غربی با داشتن نفوذ سیاسی بین برخی دولت های نفتی توانستند بازار نفت را دچار نابسامانی کرده و قیمت ها را کنترل کنند. قدم به قدم با فشار سیاسی از طریق مذاکره از یک طرف و افزایش فشار اقتصادی از طریق پائین آوردن قیمت نفت. دست بالا را در مسئله توافق هسته ای کسب کنند. هنوز صحبت برداشتن تحریم ها نشده بود که نمایندگان شرکت های اروپائی برای عقب نماندن از قافله قراردادهای اقتصادی و رقابت با دیگر شرکت های بین المللی وارد ایران شده و قراردادهائی متنوعی را با دولت ایران بستند. قراردادهائی که ظاهراً بعد از پایان تحریم ها خصلت عملی می یابد. روشن است که این قراردادهای اهداف چند جانبه ای را پیش می برند اولاً آنها می توانند به سودهای سرسام آوری دست یابند (سودهایی که از نیروی کار کارگران ایران بدست می آید) دوماً تشویق کننده ایران برای انجام هر چه زودتر توافق هسته ای و سوماً بحالت تعلیق نگاه داشتن اقتصاد ایران تا دوره ای مشخص باشند. دوره ای که با جزو مدهای سیاسی دچار ناثباتی اقتصادی و کشمکش های جدی بر سر اجرای آنها خواهد شد. و جیب اقتصاد ایران را از سرمایه و ثبات خالی تر خواهد کرد. ما نمونه های آنرا در مسئله خودرو سازی ایران بارها دیده ایم. ندادن قطعات، معلق کردن لایسنس تولید (اجازه قانونی تولید) نشان داده است. که با این بازی سیاسی، دولت ایران در طی این مدت مجبور شده است که بارها بنگاه تولید کننده اصلی خودرو در کشور ثالث را عوض کرده و کار را از نو شروع کند. در پرتو این اوضاع در این روزها از مردم کوچه و بازار تا بنگاههای اقتصادی در انتظاری عملی شدن توافق هسته ای و باز شدن فضای فعالیت های اقتصادی و برداشتن تحریم ها هستند. وعده و وعید های دولت این چشم انتظاری را در مردم تشدید هم کرده است. روند اوضاع و سیاست هائی که در سطح جهانی غرب و ایران اتخاذ کرده اند (از جمله در سوریه، تبادلات در سبدهای سیال ارزی و فن آوری های نظامی و نزدیکی به چین و روسیه از جانب ایران و فشار به محور "مقاومت"



گسترده در زندان علیه فلسطینیان ، محاصر مناطق فلسطینی نشین توسط سیم های خاردار و دیوارهای بلند بتون آرمه و نیز ایجاد پست های بازرسی و در انتظار نگه داشتن طولانی مدت فلسطینی ها پشت پست های بازرسی عبور و مرور ، کتک کاری دائمی جوانان فلسطینی به بهانه های واهی شمه ای از سیاست های دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است . سکوت سازمان های مدافع حقوق بشر و صرفا اعلام یک اعتراض بسیار ساده به این همه جنایت علیه خلق فلسطین فقط می تواند حکایت از دفاع ضمنی این نهادها با اشغالگران سرزمین های فلسطین باشد . جنایت علیه مردم فلسطین آنچنان آشکار و بی پروایانه است که حتی نماینده حقوق بشر سازمان ملل متحد در مسئله فلسطین با استعفای خود ، نتوانست بی شرمی سکوت دیگر کشورهای اروپائی دموکرات و بشر دوست و حامی حقوق بشر علیه جنایت های روزمره رژیم اسرائیل را تحمل کند. هزاران فلسطینی در زندان های اسرائیل هستند که تعداد زیادی از آنان را کودکان و مادران تشکیل می دهند که بعلت فعالیت مبارزاتی برادران ، پدران و شوهرانشان به گروگان گرفته شده اند. در همان زمانی که ظاهرا آمریکا با اسرائیل دچار اختلاف جدی شده بود ، آمریکا اعلام کرد که امنیت اسرائیل را امنیت خود می داند و میلیون دلار پول برای حفاظت از خود و فروش و همکاری در راه اندازی مقداری متناهی اسلحه های فضائی و تهاجمی به دولت صهیونیستی اختصاص داد. این سیاست نشان داد که "کمک هایی" که به دولت خود گردان فلسطین تحت ریاست محمود عباس و سازمان آزادیبخش فلسطین می کند برای وابسته کردن دولت فلسطین و جدا نگه داشتن سازمان آزادیبخش فلسطین و حماس از یکدیگر بوده و عملا جانب اشغالگران صهیونیست را گرفته است. دولت اسرائیل برای ناپایدار کردن مبارزات مردم فلسطین جدا از ترور دائمی رهبران و مبارزین فلسطینی ، حتی به اردوگاههای اوراگان فلسطینی در کشورهای عربی هم رحم نکرده و گروههای مرتجع اسلامی را تشویق به کشت و کشتار در این اردوگاهها کرده است تا مردم اردوگاههای فلسطینی را مجبور کند از کنار مرزهای اسرائیل با کشورهای عربی نیز مهاجرت کنند. روشن است که چنین سیاست های

جنایتکارانه ای بدون کمک مستقیم و غیر مستقیم کشورهای دیگر مانند آمریکا و فرانسه و انگلیس و مرتجعین خاورمیانه مانند ایران و عربستان سعودی امکان پذیر نیست. اسرائیل از سال ۱۹۴۸ که بصورت یک دولت تاسیس شد بیشتر خاک فلسطین را به اشغال خود در آورده و با شهرک سازی در حال اخراج فلسطینی ها از سرزمین شان است این سیاست پاک سازی نژادی همچنان در تحت بهانه "ارض موعود" ادامه دارد. در طی این مدت تغییراتی به نفع سیاست های صهیونیستی دولت اسرائیل بوجود آمده از جمله : انشعاب در جنبش فلسطین به دو بخش تحت کنترل حماس و دولت خود گردان ، جنگ و خونریزی در بین کشورهای عربی و نیز دشمنی این کشورها با یکدیگر که اتحاد آنها را علیه اسرائیل از بین برده است . کمک به رشد گروههای مرتجع اسلامی توسط امپریالیست ها و تغییر پان عربیسم به پان اسلامیسم و ضعیف شدن جنبش های مترقی و رادیکال در کشورهای خاورمیانه .

به همین دلیل اسرائیل امروز با کمک به مرتجع ترین نیروهای اسلامی مانند داعش و غیره در سوریه ، سیاست شمشیر دولبه علیه جنبش فلسطین و در هم ریختن ثبات در کشورهای همسایه و مخالفین خود را در پیش گرفته است. بطور مثال در حالیکه نیروی هوائی اسرائیل سوریه را بمباران می کرد همزمان برخی از زخمی های داعش اسلام گرا در بیمارستان های مرزی اسرائیل مداوا می می شوند. ویا اینکه بعد از کودتای علیه مرسی و به قدرت رسیدن ژنرال سیسی در مصر برخی از نیروهای اسلام گرا در درگیری های نظامی با ارتش مصر به اسرائیل عقب نشستند.

در اوضاع کنونی ، مسئله ادامه اشغال فلسطین یک موضوع تنها منطقه ای بلکه جهانی است و به تعادل نیروی های رقیب و قطب های قدرت در سطح جهانی ارتباط مستقیم دارد. این دخالت در جنبش فلسطین و اسرائیل از طریق دامن زدن به احساسات مذهبی ، ملی و ایجاد کینه های کور بوجود آمده است. مردم فلسطین و یهودیان بدون کنار زدن مرتجعینی مانند خاخام های یهودی و روحانیت اسلامی و قطع دخالت امپریالیست ها و دولت های مرتجع ، و همبستگی نیروی های مترقی و انقلابی اسرائیلی ها و فلسطینی ها ، امکان

ایجاد یک زندگی انسانی در کنار هم را هیچگاه بدست نخواهند آورد. سیاست دو ملت و دو دولت فقط به تعویق انداختن حل درست مسئله فلسطین است. مسئله ای که سرنوشت یهودیان و فلسطینی ها باید بطور واقعی توسط خودشان و بدون دخالت خارجی صورت پذیرد .

آنچه که باعث سببیت و شدت و حدت سرکوب دولت اسرائیل علیه فلسطین می شود ، ایجاد شرایطی است که (قبل از تغییرات انقلابی و یا انقلاب بصورت واقعی در کشورهای عربی و رشد جنبش فلسطین و شکلگیری نیروی های رادیکال درون آن در رهبری سیاسی آن) ، هیچ نیرویی انقلابی حتی در آینده قادر به بازگشت به دوران قبل از اشغال فلسطین نباشد و سرزمین های اشغالی بصورت سرزمین های یهودیان باقی بمانند. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که هر موقع وضعیت جنبش فلسطین خوب بوده است و نیروی رادیکال و چپ درون آن فعال بوده اند. و کشورهای عربی در آرامش نسبی اجتماعی بوده اند، اسرائیل نتوانسته است که سیاست های اشغال را به آسانی جلو ببرد.

شرایط کنونی برای جنبش فلسطین بسیار دشوار و از نگاه انسانی بسیار اندوه ناک و درد آور است . جنبشی که بسیار فعال عمل می کند و در رهبری دو شاخه شده آن بجای کسانی مانند جورج حبش ، نایف حواتمه ، ابوجهاد ، نیروهای مرتجعی همچون حماس و برخی رهبران دولت خود گردان نشسته است و با وضعیت کنونی خاورمیانه پشتیبانان قدرت مند خود را عملا از دست داده است و بجای تکیه به توده های فلسطینی نگاهش به کمک های خارجی است . بجای متحدین ناسیونالیستی مانند عبدالناصر ، قذافی کسانی مانند اردوغان و خامنه ای نشسته اند . و دردناک ، بخاطر کشتار و شکنجه روزمره خلق فلسطین. اما حتی مرتجع ترین عناصر درون دولت صهیونیستی نیز می دانند که این شرایط تغییر خواهد کرد و روزی که خلق های منطقه از جمله خلق فلسطین و یهودیان در کنار هم بدور از هر گونه تعصب ملی برادرانه زندگی کنند . روز جواب به جنایاتی است که صهیونیست ها علیه مردم فلسطین اعمال کرده اند.

روزی که سرمایه داری نتواند مردم را با تعصبات مذهبی ، ملی و غیره فریب دهد . روز رهائی از چنگال دولت

" زنده باد مبارزات انقلابی و دموکراتیک خلق قهرمان فلسطین "



حفظ محیط زیست به ابتدال کشیده می شود، آنها هنوز هم موافقتنامه تجارت دیگری را با زور به پیش می برند، مثل مشارکت ترانس پاسیفیک (۳) را بخورد ما می دهند. مشارکت ترانس پاسیفیک به شرکتها اجازه می دهد که پیمانهای را که در مورد آب و هوا در کنفرانس ها غیر الزام آور شناخته شدند، مثل کنفرانسی که در پاریس صورت گرفت را نادیده بگیرند، و به آنها اجازه می دهد تا در محکمه های تجارتي سری از مقررات زیست محیطی اعمال شده توسط یک یک ایالات سرپیچی شود.

فن آوری جدید - مثل فرکینگ (۴) - که به معنی روند تزریق مایع با فشار بسیار بالا به سنگ کف در زیر زمین، سوراخ باریک ولی عمیق، و غیره، بطوریکه با زور شکاف موجود را بازکنند و گاز یا نفت خام را استخراج کنند، وسایل نقلیه با سوخت کارآمد بالا یا تغییر ژنتیکی مواد غذایی - در مورد ممانعت از مصرف بیش از حد یا حفاظت از منابع نیست. این در موردیست که تضمین کند که در سطوح غیر قابل تحملي ادامه یابد. کار برد نو آوری های تکنولوژیک، برای ساخت سیستم های با پیچیدگی بیشتر، جامعه را به کادراهای متخصصان تقسیم کرده است. تخصص هر یک از این متخصصان محدود شده به یک بخش کوچکی از ماشین آلات فنی، علمی و بوروکراتیک که استادانه و با دقت ساخته شده که چرخ سرمایه داری انحصاری را به جلو به حرکت در می آورد - به حدی که در دستگاه بوروکراسی تخصیص یافته، که نسل کشی توسط نازی ها انجام گرفته را معین کرده است. این تکنوکراتها بخشی از مرکز تجمع عظیم اندیشه نشده ایست که باعث کارایی هر سیستمی، حتی یک سیستم مرگ آسایی (فناپذیری) می شود. آنها فاقد ظرفیت فکری و اخلاقی هستند که بتوانند تولید دستگاه روز آخرت جهان توسط سرمایه داری جهانی را زیر سؤال ببرند.

تمدن هایی که سریع و غیر قابل کنترل در جهت فروپاشی حرکت می کنند، ساختار هائی با پیچیدگی و تخصص بفرنج تر برای بهره برداری از منابع کاهش یافته ایجاد می کنند. اما، سرانجام این منابع نابود شدند یا از نفس افتادند. سیستم ها و فن آوری هایی که طراحی شدند برای بهره برداری از این منابع بی فایده است. اقتصاد دانان چنین پدیده ای را «پاراداکس جوانز» (۵) می نامند. نتیجه چنین پدیده ای فروپاشی سیستم است. در پی فروپاشی، هم چنانکه در طول تاریخ نشان داده شده است، جوامع از نظر

صعود غیر قابل بازگشت می گردد؛ و قطع مناسب تریت میزان کربن مورد نیازما، که به معنی شدیداً کاهش مصرف ما، به خصوص از محصولات حیوانی.

دکتر رچارد اوپنلندر در مورد انتخاب مواد غذایی و نگهداری آن می نویسد: «نمایش یک گزینه نادرست زمانی که با مشکل مربوط به مصرف بیش از حد آن مواجه می شود - ما به جای محدود کردن یا متوقف کردن این مصرف، واقعاً راهی را برای تولید آنچه که مصرف می کنیم پیدا می کنیم. نخبگان جهان به هیچ وجه قصد مداخله در سود یا عایدی شان یا پایان دادن به کمک هایی را که به خاطر صنعت صنایع سوخت فوسیلی و استخراج آن از دولت می گیرند را ندارند. آنها هیچ گاه استخراج را محدود نمی کنند یا مالیات سنگین در کربن به منظور حفظ سوختهای فوسیلی در زمین نمی بندند. آنها به مصرف بیش از حد مورد نیاز که موتور سرمایه داری جهانی است پایان نمی دهند. آنها طوری عمل می کنند مثل این که عامل بزرگترین گازهای گل خانه ای - صنعت دامداری - ابدأ وجود ندارد. آنها هزاران میلیارد دلار پول را کش می روند و متخصصین علمی و فنی استخدام می کنند - متخصصینی که باید در جهت آماده سازی برای مقابله با فاجعه محیط زیستی و استفاده از انرژی های تجدید پذیر بکار رود - تا صرف جنگ های بی پایان در خاور میانه شود. اما چیزی که آنها ظریفانه به عنوان راه حل دراز مدت بحران بسط می دهند - توربین های بادی و انرژی (پانل های) خورشیدی - چیزهائیست که دانشمندی به نام جیمز لاولاک می گوید، معادل دکتراهی قرن هیجدهم است که تلاش برای معالجه بیماریهای جدی با زالو و جیوه می کردند. و هم چنانکه گفته و ادای نخبگان در مورد

های مرتجع و متحدین امپریالیست شان در اکناف جهان و به هم پیوستن میلیون مردم جهان بصورتی متحد در مارشی عظیم علیه سرمایه داری و برای سوسیالیزم. آن روز دیر نیست اگر نیروهای مترقی و چپ و کمونیست دست به دست هم داده و مبارزات خود را در صفوفی متحد به پیش ببرند.



سرمایه داری آخرالزمانی (۱)

توسط کرس هججز، ۶ سپتامبر ۲۰۱۵
شعاری را که بر روی برج ایفل ملاحظه می کنید اشاره به کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد (۲) در پاریس می کند. (مایکل اولر - اسوشیدت پرس)
نوعی بازی را، بیست و یکمین اجلاس سازمان ملل متحد در مورد آب و هوا درست مثل نشست های گذشته، با لفاظی عالی و اصلاحات آرایشی بیهوده و بی نتیجه به پایان خواهد رسید. از زمان اولین اجلاس، بیش از بیست سال قبل، انتشار گاز کربونیک به اوج خود رسیده است. قرار دادن ایمان به نخبگان سیاسی و اقتصادی ما، که هنر دو روئی و تبلیغات به نفع تسلط قدرت شرکتهای عظیم دارند، به معنی چیره شدن امید بر تجربه است. اکنون فقط چند راه باقی مانده است تا با تغییرات آب و هوا صادقانه مقابله کنیم: تقویت کردن و متحمل شدن نافرمانی مدنی که دستگاه استثمار و بهره کشی را مختل می سازد؛ محیط را برای تغییرات اجتناب ناپذیر و فاجعه آماده می کند، که از درجه حرارت های درحال





سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متلاشی می شوند. آنها به دولتهای ناموفق و شکست خورده تبدیل می شوند، یعنی پایگاه مرزی بی حفاظ، ویران، جائیکه نظم و قانون در هم شکسته شده است، و یک تقلائی دیوانه وار و اغلب خشونت آمیز برای نیازهای اساسی زندگی به وجود می آورند. در این حالت بربریت حکومت می کند. « تنها قوی و مقتدر زنده می ماند؛ ضعیف قربانی می گردد، غارت زده و کشته می شود، جوزف تینتر، انسان شناس، در کتاب « فروپاشی جوامع بغرنج و مختلط » می نویسد، « برای مواد غذایی و سوخت جنگ دعواست. هر آنچه بقایای قدرت مرکزی است، فاقد منابع و ابتکار است که قادر به اعمال نظم گردد. گروه های رقت انگیز، بازماندگان معلول در میان خرابه های عظمت. علف در خیابانها می روید. هیچ مقصودی بالاتر از زنده ماندن وجود ندارد. » نخبگان، در مدارس کسب و کار و برنامه های مدیریتی آموزش ندیدند که مشکلات واقعی را حل کنند، اما با هر هزینه ای سیستم جهانی سرمایه داری را حفظ می کنند و تا از تجاوز سود ببرند. آنها مبالغه غیر قابل تصویری از ثروت را گرد می آورند، در حالیکه قربانیان آنها، پائین ترین طبقات در سراسر جهان، با زور به سمت فقر و افزایش تنگدستی، سقوط اجتماعی و گرم شدن زمین پرتاب می شوند. دستگاه دولت، تصاحب شده توسط انحصارات دسیسه و توسعه با تغییر واقعی دشمنی می ورزد. آنها قانون تصویب می کنند، هم چنانکه برای دا نتون تگزاس انجام دادند، پس از این که ساکنین به غیر قانونی کردن استخراج نفت و گاز از طریق فرکینگ در شهر شان رأی دادند، آنها توانایی انجمن های محلی را که به منظور کنترل منابع خود ایجاد شده بود را مضمحل کردند. آنها مخالفین را هم راه با فعالین حقوق محیط زیست و حیوانات را که در تلاش برای جلوگیری از جنون آنهاست، مورد اذیت و تحت تعقیب قرار می دهند. نخبگان برای ما کار نمی کنند. آنها برای این سیاره نیز کار نمی کنند. آنها قتل عمدی سک گروه بزرگی از مردم، به خصوص کسانی که از یک گروه قومی خاص و یا ملتی هستند را هماهنگی می کنند. و به آنها به خوبی برای انجام وظایف شان پول پرداخت می گردد.

عصر انتروپوسن (مربوط به دلالت و یاسن زمین شناسی فعلی) - عصر انسان است که باعث انقراض گونه های گیاهی و حیوانی و آلودگی خاک، هوا و اقیانوس ها شده است،

در شرف اتفاق است. سرعت تخریب در حال شتاب است. دانشمندان آب و هوا می گویند که سطح آب دریا، برای مثال، در حال سه برابر افزایش سریع تر از پیش بینی شده از قبل است و اینکه، یخ های قطب شمال با سرعتی پیش بینی نشده در حال ذوب شدن است. اسلاو همیلتون در کتاب « مرثیه ای برای یک گونه » می نویسد، « اگر غلظت اکسید دو کربن (کربن دایاکساید) به ۵۵۰ پی پی ام (ذره در یک میلیون) برسد، پس از آن تولید گازهای گل خانه ای به صفر کاهش می یابد، درجه حرارت کره زمین به مدت حد اقل یک قرن دیگر بطور مدام افزایش می یابد » ما هم اکنون از ۴۰۰ پی پی ام (ذره در یک میلیون) گذشتیم، رقمی که در ۳ تا ۵ میلیون سال گذشته بر روی زمین دیده نشده است. ما در مسیر رسیدن به ۵۵۰ پی پی ام تا سال ۲۱۰۰ قرار داریم.

از کار افتادگی و سقوط ناگهانی سیاره، بسیاری پیش بینی میکنند، غیر خطی خواهد بود، به این معنی که سیستم هایی که زیستن را نگه میدارند - هم چنانکه تینتر وقایع را به ترتیب تاریخ در بررسی خود از فروپاشی تمدن شرح میدهد - هم زمان از هم پاشیده خواهد شد. زیر بنایی که مواد غذایی توزیع می کند، انرژی ما را تأمین میکند، امنیت ما را تضمین میکند، آرایه گیج کننده محصولات ما را تولیدو حمل و نقل می کند، که نظم و قانون را حفظ میکند، به یکباره فرو می ریزد. مطمئناً این رخ دادهها سرگرمی و شوخی نخواهد بود: افزایش درجه حرارت، ایالات های جزیره ای و شهرهای ساحلی به زیر آب می روند. کوچ انبوه توده مردم صورت خواهد گرفت. انقراض گونه، طوفان های هیولا و خشک سالی، توأم با قطعی و گرسنگی رخ خواهد داد. کاهش عملکرد محصولات، و دستگاه امنیتی و کنترل، همراه با نظامی کردن پلیس، که روش شدید تر و شدید تر برای مقابله با هرج و مرج بکار خواهد رفت.

ما باید از مثبت گرایی بی امان خود را آزاد سازیم، باید از علاقمندی غیر اقلا نی مضحک به امید دست برداشت و با واقعیت غم افزا باید مواجه شد. مقاومت کردن یعنی اذعان کردن این که ما در جهانی زندگی می کنیم که هم اکنون به شدت به خاطر گرم شدن کره زمین آسیب دیده است. این بدان معنی است که باید از شرکت در تخریب این سیاره امتناع ورزید. این به معنی عدم همکاری و سرپیچی از قدرت حاکمه است. این به معنی ضدیت کردن بهر طریق ممکن با سرمایه داری مصرفی، نظامی گری و

امپریالیسم. این به معنی تنظیم روش زندگی ماست، از جمله آنچه ما تغذیه می کنیم، برای خنثی کردن نیروهای خم شده که ما را نابود می سازد.

صنعت دام داری در یک عمل متناوبی از سانسور کامل، موفق به سرکوب مناظره های عمومی در مورد شرکت در جرم این صنعت در گرم شدن کره زمین شد. این نکته به سختی در اجلاس آب و هوا (محیط زیست) مطرح شد. در عین حال احشام و محصولات جانبی آنها، هم چنان که کپ اندرسون و کیگان کوهن در کتاب خود اشاره کردند، « راز پایداری » و مستند آنها، « کانوسپیریسی » (۶)، عامل ایجاد حد اقل ۳۲ هزار میلیون تن گاز کربونیک (سی او ۲) در هر سال می باشد، یا ۵۱٪ از انتشار تمام گازهای گل خانه ای در سراسر جهان می باشد. متان و اکسید نی ترس (نایتریک آکساید) به ندرت در مذاکرات آب و هوا اشاره می شود، گرچه این دو گاز های گل خانه ای هستند، هم چنانکه نویسنده به ترتیب به آنها اشاره می کند، ۸۶ بار و ۲۹۶ بار مخرب تر از دی اکسید کربن (کربن دایاکساید) می باشند. آنها می نویسند، احشام و اعنام (گله گاو) در سراسر جهان روزانه ۱۵۰ میلیون گالن گاز متان تولید می کنند. و ۶۵٪ از گاز اکسید نیتروژن تولید شده توسط فعالیتهای مربوط به انسان است که توسط صنعت دام داری ایجاد می شود. آنها می نویسند، آب مورد استفاده در استخراج نفت خام و گاز بوسیله فراکینگ حدود ۷۰ میلیارد تا ۱۴۰ میلیارد گالن می باشد. کتاب مزبور اشاره می کند، آب مورد استفاده در کشاورزی حیوانات، سالیانه بین حدود ۳۴ تریلیون تا ۷۶ تریلیون گالن می باشد. پرورش حیوانات برای مصرف انسان تا ۴۵٪ از کره خاکی (بدون اقیانوس ها) را فرا می گیرد. ۹۱٪ از جنگل زدایی جنگل انبوه مناطق گرم و پر باران آمازون و تا ۸۰٪ از دست دادن جنگل انبوه مناطق گرم و پر باران با از بین رفتن زمین توسط چراگاه های دام و به عمل آوردن محصولات برای خوراک احشامی که فرآورده های لبنی و گوشت آنها مورد مصرف قرار می گیرند. هم چنانکه بیشتر و بیشتر جنگل های انبوه مناطق گرم. پر باران از بین می روند، کره زمین یکی از ابزارهای حفاظی اصلی برای جداسازی کربن دایاکساید (دی اکسید کربن) را از دست می دهد. هم چنانکه اندرسون و کوهن می نویسند، صنعت دام داری عامل اصلی انقراض گونه ها و ایجاد بیش از ۹۵ هزار مایل مربع از مناطق از دست رفته



از نیتروژن در آب اقیانوس ها است. این نویسندگان اشاره می کنند، فردی که یک رژیم غذایی گیاه خواری را دارد، یعنی رژیمی بدون گوشت، لبنیات و تخم مرغ، موجب صرفه جویی در ۱۱۰۰ گالن آب، ۴۵ پوند غله، ۳۰ فوت مربع از زمین های جنگلی، معادل ۲۰ پوند گاز کربونیک و حفظ زندگی یک حیوان در روز است.

صنعت دام داری قانون آگ - گگ (۷) را در بسیاری از ایلات گذراندند تا سعی و کوشش های اعتراضی مردم، انتقاد از این صنعت و افشا کنندگان سی کرت این صنعت که برای جلب توجه مردم از اضمحلال سرسام آور در مورد محیط زیست بوسیله کسب و کار به شکل در آمده ۷۰ میلیارد احشام همه ساله در سراسر جهان که مورد بهره برداری و مصرف انسان قرار می گیرد، جرم بزرگ شناخته می شود. و آنها این کار را انجام داده اند. من مسلم میدانم، به خاطر اینکه ضدیت با دام داری به آسانی اینست که تصمیم بگیرد تولیدات احشام را - که از نظر علمی ثابت شده که صدمات عظیمی به سلامتی خواهد زد - در دهان خود نگدازید. ما زمان کمی داریم. آنهایی که کره زمین را غارت می کنند به خاطر منافع شخصی است، و اعتقاد دارند که می توانند با استفاده از حق ویژه خود از سرنوشتی که بر سر گونه انسان رخ خواهد داد جان بدر ببرند. ما ممکن است قادر نباشیم این تجاوز را متوقف سازیم. اما ما می توانیم بر انگیزش یا تشویق آن را رد کنیم. بت های قدرت و حرص و طمع، نژاد بشر را تهدید به سرنوشت بد می کند.

تمتی پچیرت، در کتابش، « هر دوازده ثانیه: صنعتی شدن قصابی و سیاست دیدگاهی، » که یک روایت ۵ اوت ۲۰۰۴ است، در روزنامه ورلد هرالده (اوماها، نبراسکا) است، تعریف می کند. یک « شخص قدیمی معاب » که در پنج مایلی سلاخ خانه اوماها زندگی می کند به یاد می آورد که باد بوی بسیار زننده قصابی شدن تقریباً شش و نیم میلیون گله گاو، گوسفند و خوک که هر سال در جنوب اوماها کشته می شوند را حس می کند. این بوی نا خوشایند به تمام ساختمان ها در سراسر منطقه نفوذ کرد.

« این بوی پول بود »، شخص قدیمی معاب گفت. « این بوی پول بود »

- ۱ - Apocalyptic Capitalism
- ۲ - COP۲۱ - Paris climate conference ۲۱
- ۳ - Trans-Pacific Partnership (TPP)
- ۴ - Fraking
- ۵ - در اقتصاد این به معنی "Jevons paradox"

پیشنهادیست که هم چنانکه فن آوری توسعه می یابد، افزایش راندمان با یک منبعی که استفاده شده است، متمایل به افزایش (به جای کاهش) میزان مصرف از منبع می گردد. یک فیلم مستند ساخته شده Cowspiracy - ۶ توسط کپ اندر سن و کی گان کوهن که رسیدگی به اثرات گاو در محیط زیست میکند.

۷ - AG - GAG



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

پیشروی اتحادیه اروپا در خاورمیانه

خاورمیانه و کشورهای شاخ آفریقا همچنان در بحران و جنگ و خون و درگیری داخلی و منطقه ای گرفتار و بعد از سالها هیچ چشم اندازی برای بازگشت آرامش به کشورها و مردم خاورمیانه متصور نیست. خاورمیانه بعد از جنگ دوم جهانی به یکی از مراکز رقابت های بین المللی در عرصه های اقتصادی، نظامی و ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی قرار گرفت. ثبات تقسیم بندی های منطقه ای در دوران جنگ سرد، باعث شده بود که کشورهای خاورمیانه نیز از ثبات های نسبی سیاسی و اقتصادی برخوردار شوند. بویژه که برخی از کشورهای خاورمیانه و آفریقای با پیش گرفتن سیالیت سیاسی و ارتباطات بین دو ابر قدرت، موازنه دو قطبی کامل خاورمیانه را تا حدی بهم ریخته بودند.

فروپاشی شوروی و عقب نشینی های این ابرقدرت در سطح جهانی امکانات وسیعی را برای کشورهای اروپائی و آمریکا در جهت گسترش مناطق نفوذ خود فراهم آورد. از جمله این مناطق شاخ آفریقا، خاورمیانه و اروپای شرقی هستند. که بسیاری از حکومت های آن با راست ترین جناح های

سیاسی و مذهبی تغییر و یا به چند کشور تقسیم شدند. اما هیچ کشوری با کشور دیگری متحد نشد. این فقط آلمان بود که آلمان شرقی را از دست شوروی آن زمان دریافت کرد و " متحد " شد و چین هنگ کنگ را پس گرفت. این دو کشور دقیقاً در روند اوج و قدرت گیری سیاسی، اقتصادی خود توانستند به تقسیم تاریخی کشور خود پایان دهند. ولی بقیه کشورها که در حال افت و یا سقوط سیاسی و اقتصادی بودند به سوی اضمحلال، ویرانی، تجزیه و تقسیم شدن، رفتند.

اتحادیه اروپا در کم شدن فشار روسیه و عقب نشینی از اروپای شرقی و تأیید ضمنی آن برای مقابله با آمریکا شکل عینی یافت و ناتو که قبلاً یک پیمان دفاعی غرب علیه شرق بود به پیمانی شکننده نظامی بین اروپا و آمریکا علیه روسیه و بعنوان یک اتحادیه نظامی بلوک متجاوز غرب نه تنها علیه روسیه بلکه علیه تمامی کشورهای مخالف غرب تبدیل شد. رشد و گسترش اتحادیه اروپا بسوی روسیه از طریق اروپای شرقی از یک سو و بطرف آسیا از سوی دیگر مناسبات جدیدی را در خاورمیانه و اروپای شرقی شکل داده است. اروپای متحد با یکسان سازی اقتصادی از طریق ایجاد پول واحد یورو برخی کشورهای ضعیف تر را به حلقه زیر مجموعه قرضدار بانکهای بزرگ اروپائی مانند دوچه بانک تبدیل کردند. نمونه بارز آن یونان و پرتغال تا بسیاری از کشورهای اروپای شرقی است که میلیاردها یورو در مدتی کوتاه مقروض بانک جهانی و بانک های آلمان و فرانسه شدند. با تمام این احوال چاپ یورو برای اروپای پراکنده یک آس اقتصادی بود که به رقابت با دلار آمریکا برخاسته بود و دلار بعد از قرارداد برتون وودز " بعد از جنگ دوم جهانی، را به چالش جهانی طلبیده بود. اولین ضربه اعتباری را یورو به دلار وارد کرد و عملاً قرارداد برتون وودز را منحل اعلام نمود. اما این تنها ضربه وارده به اقتصاد آمریکا نبود بلکه در همان زمان چین با رشد سریع اقتصادی بسیاری از بازارهای اقتصادی آمریکا و غرب را از دست آنها خارج کرده و با گام های بلند اکثر رقبای اقتصادی را پشت سر می گذاشت. رشد اقتصادی چین و رقابت های افسار گسیخته نظامی، سیاسی و اقتصادی که بعد از فروپاشی بوجود آمده بود، به بحران های دوره ای سرمایه داری جهانی شدت بخشید و حلقه های ضعیف امپریالیستی را باز هم بازتر کرد در این میان هند هم رشد خود را سرعت بخشید و



تمرکز کشورهای اروپائی تا حد یک دولت متمرکز با برتری گروههای مالی متمرکزتر که اساسا تحت هژمونی آلمانی و فرانسوی هستند، ایجاد ارتش اروپائی جدا از ناتو و کنار زدن آمریکا از مناسبات باقی مانده جنگ دوم جهانی، پایدار کردن راههای انرژی و کنترل آنها و بالاخره مبارزه با قدرت های رقیب برای کسب بازارهای جدید اقتصادی و ناهمگون نگاه داشتن اروپا برای دوره ای طولانی مدت در خدمت بازار کار ارزان و همچنین بازار فروش کالا برای سرمایه های عمدتا اروپای غربی. اما اتحادیه اروپا فقط با سرمایه و مناسبات آن قابل توضیح نیست، اروپا و اکثر کشورهای آن دارای سنن مبارزاتی وسیع کارگری و کمونیستی و نیز سنن مبارزاتی و دست آوردهای اجتماعی برای خواست های دموکراتیک هستند که در این سالها بعلت ضعف جنبش های کارگری قدم به قدم پس گرفته شده. ولی این مبارزات گسترده اجتماعی هنوز هم یکی از مشکلات اتحادیه اروپا برای آزادی در رقابت های افسار گسیخته در سطح جهانی و نیز تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم کشورهای اروپائی است. اتحادیه اروپا سعی کرده است که با استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای اروپای شرقی و نیز پذیرش پناهندگان با ایجاد شکاف در جنبش کارگری آنها به اضمحلال بکشاند. سیاستی که با فروپاشی شوروی آغاز شد و هنوز با بهره گیری از اوضاع خاورمیانه ادامه دارد. شاید بتوان گفت که اوضاع سیاسی امروز دنیا بسیار شبیه به اوضاع قبل از جنگ دوم جهانی است. آنهم از این نظر که هم آمریکا، هم اروپا و روسیه، سیاست حفظ اوضاع خود را به انتظار نشستن و جنگ رقبا با هم را در پیش گرفته اند و تلاش می کنند که ثقل تضادهای امپریالیستی را به طرف رقبا برگردانند. بطور مثال فرانسه و آلمان مخالف اشغال عراق توسط آمریکا بودند و از طرف دیگر آمریکا حاضر به دادن هیچ امتیازی به متحدین دوران جنگ سرد خود نبود، نتیجه این رقابت به نفع آمریکا نبود به همین دلیل آمریکا در کشورهای دیگر که اشغال کرد و یا در اشغال داشت سعی کرد که با اتحادیه اروپا بصورت شراکت عمل کند. سیاستی که با شکلگیری سازمان شانگهای و بریکس رشد هم داشته است. در کنار این سیاست آمریکا در اوکراین تلاش می کند که به تضادهای کشورهای اروپائی با روسیه دامن زده و آنها را به سطح درگیری های مستقیم بکشاند. سیاستی که به مزاق رهبران اروپائی خوش آیند نیست. بهر

که اکثر کشورهای جهانی را به پراگماتیسم روزمره در مناسبات و روابط بین المللی تحت سیاست استراتژیکی منافعشان کشیده است. که رهائی از آن در شرایط رقابت افسار گسیخته قطب های قدرت در سطح جهانی آسان نبوده و باعث زیان های هنگفت سیاسی در زمینه نفوذ سیاسی و روابط اقتصادی خواهد شد. نمونه ترکیه در این رابطه مثال زدنی است. ترکیه خواهان ورود به اتحادیه اروپا است و سالهاست که پشت در ورود به اتحادیه اروپا بصورت چشم انتظار نشسته است اما این خواست بطور دائم عقب افتاده و اتحادیه اروپا بر اساس سیاست گسترش خود این خواست ترکیه را به اهرمی جهت کنترل سیاست و اقتصاد در ترکیه تحت لوای خود تبدیل کرده است. در این مناسبات هم اتحادیه اروپا به ترکیه احتیاج دارد و هم ترکیه به اتحادیه اروپا اما این قبول عضویت سالهاست که به تاخیر انداخته شده است، در حالیکه بسیاری از کشورهای اروپای شرقی هنوز از پیمان ورشو بیرون نیامده به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شدند. معیار نه تنها دوگانه بلکه معیار های چندگانه امروزه به یک اصل سیاسی در مناسبات دول سرمایه داری کشورهای مختلف از پیشرفته تا پیرامونی و نیمه پیرامونی آن تبدیل شده است. اما در مسئله پیشروی اتحادیه اروپا به طرف شرق با سیاست های مقاومتی روسیه مشکلاتی جدی بروز کرده است. اتحادیه اروپا که در ۲۵ سال گذشته به راحتی اکثر کشورهای اروپای شرقی را به مدار خود وارد کرده بود برای گسترش آن به طرف شرق نتوانست اوکراین را به راحتی وارد اتحادیه اروپا کرده و از روسیه جدا کند. فشار و پشتیبانی آمریکا از اوکراین سیاست اتحادیه اروپا در گسترش به طرف شرق را با کندی مواجه کرده است. چیزی که خوش آیند آمریکا در بهم ریختن سیاست اتحادیه اروپا علیه روسیه نیست. یکی از مشکلات بزرگ اروپا کمبود مواد انرژی سوختی در این قاره است که آنها وابسته به ورود نفت و محصولات نفتی از کشورهای نفت خیز و روسیه کرده است. اتحادیه اروپا برای اینکه نه فقط اقتصاد کنونی بلکه رشد خود را ادامه دهد مجبور است که منابع نفتی خود را ثابت و پایدار کند و برایش کنترل این راههای ورود انرژی توسط قدرت های رقیب قابل قبول نیست. با توجه به این شرایط دو کشور با اهمیت تر مالی آلمان و فرانسه از سیاست هائی در سطح جهانی دفاع می کند که عبارتند از

بحران ساختاری سرمایه داری باز هم عمیق تر شد. رشد تکنولوژی در چند دهه اخیر نتوانست به این بحران ساختاری پایان داده و یا آنرا تخفیف دهد. در نتیجه با محدود شدن بازارهای انحصاری اقتصادی، چالش های نظامی جای آنها گرفت و بودجه های نظامی بصورت سرسام آوری رشد کردند. مجموعه ای از ساختارها و نهادهای بین المللی سرمایه همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بازارهای بورس این امکان را فراهم آوردند که سرمایه بین المللی بدون نگرانی از طروق زده بندهای مالی اکثر کشورهای جهان را مقروض کنند. با اینکه اروپای متحد در حال تبدیل شدن به یک ابر قدرت جدید جهانی است اما موانعی هم بر سر شکلگیری آن موجود است. از جمله مشکلات در دسترسی به مواد خام، حضور رقبای پر قدرت اقتصادی و نظامی، حضور پر رنگ روسیه در اروپای شرقی و اعتراضات وسیع و توده ای علیه ریاضت کشی های اقتصادی، محدود شدن بازارهای اقتصادی، اعتصابات کارگری و بالاخره ناهمگونی اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف اروپا. با وجود مشکلات ذکر شده سرمایه های امپریالیستی در اروپا نمی توانند خود را به صورت یک ابر قدرت جهانی متمرکز کنند مگر اینکه قادر باشند از سطح کشورهایی پر قدرت ولی با محدودیت جمعیتی، وسعت و بازار اقتصادی به مجموعه هائی بزرگتر با جمعیت بزرگ و تمرکز قدرت سیاسی بالاتری برسند. از این نظر روند شکلگیری اتحادیه اروپا حتی اگر نتواند همه کشورهای اروپائی را متحد کند. ولی در سطح محدودتری ادامه خواهد یافت. در واقع تمرکز اتحادیه اروپا تمرکز بیشتر انحصارات و سرمایه های امپریالیستی اروپائی است. برای اینکه اتحادیه اروپا بتواند بر این محدودیت تاریخی خود فایز آید، سیاست گسترش اتحادیه را به مرزهای روسیه و آسیا در پیش گرفته است. اما این گسترش با منافع قدرت های دیگر جهان همخوانی ندارد اگر چه آمریکا بعلت عدم رشد اقتصادی و عقب ماندن در مسابقه اقتصادی بر این قدرت گیری چشم می پوشد و با مصالحه با آن برخورد کرده و سعی دارد که گردش سیاسی آنها علیه روسیه و کشورهای نوظهور اقتصادی متمرکز کند. اما آمریکا و روسیه تمایل به قدرتیگری بیشتر این اتحادیه ندارند. مجموعه این فاکتورهای سیاسی، اقتصادی به نقاط گرهی کوری در مناسبات بین المللی تبدیل شده است



حال اتحادیه اروپا می داند که رشد خزنده و گسترش آن به آسانی که در چشم انداز ۲۰ سال پیش بود، امکان پذیر نیست.

ع.ع

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

در جنبش جهانی کمونیستی بقیه از صفحه آخر

برای بدتر شدن بدبختی مردم در صورتی که اتحادیه اروپا و بانک های وام دهنده مجاز به راه خود باشند.

در یک پیچ و تاب بدبینانه، دولت اسپیراس بیانیه ای در حمایت از اعتصاب را صادر کرد و از مردم خواست تا به خیابان ها بیایند. توجیه اجبار به پیاده کردن یک توافق ناعادلانه باید همزمان به نفی اثرات این اعمال بیانجامد. این چنین تحریکات توسط دولت احتمالاً حوادث خشونت بار دیده شده در آتن را منجر شده است. گزارش شده که در آتن ۲۰۰۰۰ نفر به تظاهرات آمده اند و گفته شده است که در شهرهای کوچکتر تجمعات حتی نسبتاً بیشتر بوده است. حمل و نقل عمومی، بنادر، خطوط هوایی و حتی مترو آتن متوقف شده است. گزارش شده است که ۶۵٪ الی ۷۰٪ از کارگران در بخش عمومی به اعتصاب پیوستند.

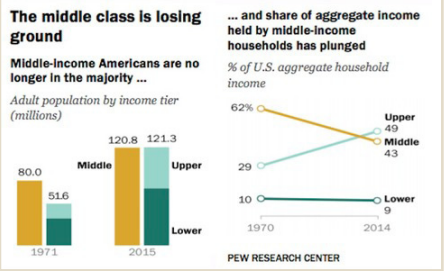
ما یک بار دیگر به کارگران یونان تبریک می گوئیم و از تمام کارگران دمکرات در سراسر جهان می خواهیم در همبستگی با مردم یونان علیه اقدامات ریاضتی که توسط نیروهای امپریالیستی و سرمایه مالی از طریق اتحادیه اروپا و دولت اسپیراس تحمیل می شود، بیرون بیایند



فقر و بی خانمانی طبقه متوسط ...

بقیه از صفحه آخر

کاهش یافته است.



حد متوسط درآمد خانوارهای با درآمد متوسط از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴، ۴ درصد کاهش یافته، در حالیکه تقریباً حد متوسط دارایی آنها ۲۸ درصد در همین دوره از دست رفته است.

این بررسی اشاره می کند که از سال ۱۹۸۳، سهم کل در آمد حاصل از افراد پر درآمد رشد قابل توجهی یافته است. بررسی مذکور نشان می دهد: « در سال ۲۰۱۴، معادل ۴۹٪ از درآمد کل متعلق به خانواده های با درآمد بالا بوده است، در حالیکه در سال ۱۹۷۰ که ۲۹٪ بوده. » در همین حال سهم « کل خانواده های با درآمد متوسط در سال ۲۰۱۴، ۴۳٪ بوده و در مقایسه با سال ۱۹۷۰ که ۲۹٪ بود، به مقدار قابل توجهی کاهش یافته است. »



این یافته ها منعکس کننده کاهش مداوم در دستمزدها برای کارگران ایالات متحده که متعاقب دهها سال صنعتزدایی است، که همراه با افزایش قابل توجهی در بازده دارایی های مالی بوده است، که در واقع کمک به افزایش ثروت و درآمد نخبگان، همراه با بخشی از خانواده های طبقه متوسط بوده است.

معیارهای این بررسی به اندازه ای گسترده

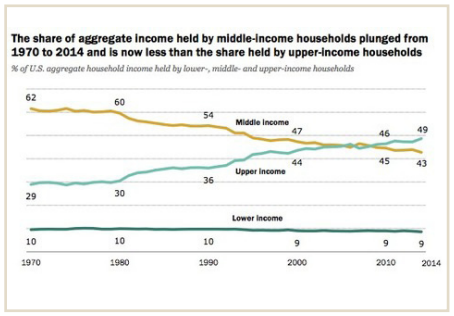
اند که نمی توان تمرکز ثروت هنگفت جامعه که در دست ۱٪ و ۰.۱٪ بالایی ها قرار دارد را نشان دهد، در واقع این بررسی ها واقیعی را منعکس می کنند که نشان می دهد استاندارد طبقه متوسط بطور فزاینده ای به دور از دسترس اکثریت عظیم جمعیت آمریکا قرار دارد.

تحقیق پیو، تحقیق و بررسی داده ها از سرشماری فعلی جمعیت، توسط اداره آمار ایالات متحده صورت گرفته است که، خانوارهای « طبقه متوسط » را با درآمدی بین دو سوم تا دو برابر درآمد میانه خانوار ایالات متحده، که بین ۴۲ هزار دلار و ۱۲۶ هزار دلار برای یک خانوار ۳ نفره است تعریف می کند. کسانی که به عنوان خانوار کم درآمد طبقه بندی شدند، کم تر از دوسوم درآمد تپیکال (نوعی) داشتند، در حالیکه کسانی که به عنوان خانوار با درآمد بالا طبقه بندی شدند، دو برابر درآمد میانه درآمد داشتند.

این مطالعه می افزاید که سریع ترین بخش های رشد یابنده از مردم، آنهایی هستند که در توزیع درآمد در دو قطب مخالف و بیش از حد دور از هم قرار گرفتند: بسیار ثروتمند و بسیار فقیر. « حرکت، خارج از میانی به سادگی بسوی حاشیه ها نبوده است - رشد در انتهای حد اکثر نردبان درآمد، بوده است، » با « سریع ترین تعداد در حال رشد... در پائین ترین و بالا ترین رده های درآمد بوده است. »

این تحقیق نشان داد، بعد از تقسیم بندی کردن خانوارهای آمریکایی به پنج لایه بر اساس درآمد خانوار، « در سال ۲۰۱۵، ۲۰٪ بزرگسالان آمریکایی، در لایه پائین ترین درآمدها قرار داشتند، یعنی ترقی یی بالای ۱۶٪. در طرف مقابل، ۹٪ از مردم در بالاترین لایه درآمد هستند، بیشتر از دو برابر سهم ۴٪ در سال ۱۹۷۱. » در همین حال، سهم بزرگسالان در براکت با درآمد متوسط پائین یا بالا، بدون تغییر باقی مانده است.

این گزارش اضافه کرد، « رشد در بالا به همین طریق آریب می باشد، » هنگامیکه



زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری



جنگ و نظامی گریست. این فرآیند ابراز می دارد، علاوه بر این، یک بحران عمیق اجتماعی که نخبگان مالی، با وسواس و عقده کسترش ثروت و امتیازات خود، هیچ راه حلی را نمی تواند ارائه دهد.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

این واژگونی یا برگشت نتیجه دو رکود هستند - رکود اقتصادی سال ۲۰۰۱ و رکود بزرگ سالهای ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ و بهبودهای اقتصادی که بسیار ضعیف بودند که بتوانند بطور کامل آسیب زدگی اقتصادی را ترمیم کنند.

استنتاج صورت گرفته، درآمد و ثروت تمام بخش های جامعه از آغاز بحران مالی سال ۲۰۰۸ رو به زوال گذارده شده، قابل نسبت دادن به واقعیت است که متودولوژی (روش پژوهش) بررسی آن چون به حد زیادی گسترده است نمی توان تغییرات چشمگیر در جامعه کنونی آمریکا را در این چند صفحه توضیح داد:

تمرکز هنگفت و عظیم ثروت و درآمد در دست آلیگارشی مالی است. تعداد انگشت شماری از مالتی بلیونرها و میلیونرها در این گروه اجتماعی با ثروتهای نجومی خود بیش از همیشه ثروتمندترین اقشار جامعه می باشند.

ارقام انتشار یافته در سال گذشته توسط پروفیسور سائز و گابریل زوگمن نشان داد که ۵٪ ثروتمندترین افراد جامعه آمریکا سهم ثروتمندان در کشور به دو برابر رسید، یعنی از ۱۷٪ در سال ۱۹۷۸ تقریباً به ۳۵٪ در سال ۲۰۱۲ رسید. یک دهم درصد بالائی ها (یک هزارم جمعیت) در حال حاضر بیش از ۲۰٪ تمام ثروتها را کنترل می کند، یعنی با افزایش برابر با ۸٪ نسبت به سال های ۱۹۷۰.

رشد عظیم و گسترده ای از نابرابری های اجتماعی نتیجه یک فرآیند منصفانه و صرفاً عینی نیست، بلکه نتیجه سیاست های دنبال شده توسط دولت (دولتی که گوش به فرمان شرکتهای غولپیکر و بانکهای عظیم است - مترجم) برای چندین دهه به منظور کاهش دستمزد و مزایای کارگران آمریکائی و برعکس غنی سازی آلیگارشی مالی که تسلط بر ثروت و قدرت سیاسی در ایالات متحده را دارد، بطور چشمگیری این روند در دولت اوباما شتاب یافته است.

رشد ماندگار و مداوم نابرابری اجتماعی، از آشکارترین ویژگی های بارز و معین جامعه معاصر آمریکا است. این روندیست تسهیل شده توسط مالی گرایی (فایننشالیزاسیون) اقتصاد و انحراف مداوم از منابع، بدور از سرمایه گذاری مولد، که زمینه فرسایش اشکال دمکراتیک دولت و ترویج بی پایان

« سهم بزرگسالان در خانوارهای بالاترین درآمد، از ۴٪ در سال ۱۹۷۱ به ۹٪ در سال ۲۰۱۵، که بیش از دو برابر شده است. اما، افزایش در سهم درآمد خانوارهای متوسط بالا نسبتاً کم بود، یعنی افزایشی از ۱۰٪ به ۱۲٪. »

این تحقیق بیشتر اشاره دارد به تأثیر بحران سال ۲۰۰۸ بر روی درآمد خانوارهای طبقه متوسط. در این بررسی ذکر شده: « قبل از شروع رکود عظیم، ثروت میانی خانوارهای با درآمد متوسط از ۹۵۸۷۹ دلار در سال ۱۹۸۳ به ۱۶۱۰۵۰ دلار در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت، یعنی رشدی برابر با ۶۸٪. ولی رکود و سقوط اقتصادی این افزایش را کاملاً حذف کرد. تا سال ۲۰۱۰، ثروت میانی خانواده های با درآمد متوسط به ۹۸۰۰۰ دلار کاهش یافت، که تا سال ۲۰۱۳ به همین طریق باقی ماند. »

ثروت خانواده های با درآمد بالا تا حد زیادی در مقابل فروپاشی مالی سال ۲۰۰۸ محافظت شده.

« ثروت خانواده های با درآمد بالا از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۷ به بیش از دو برابر رسید، هم چنانکه از ۳۲۳۴۰۲ دلار به ۷۲۹۷۸۰ دلار ترقی کرد. علی رغم ضایعات و ورشکستگی ها در طول سالهای رکود اقتصادی، این خانواده های با درآمد بالا تا حدودی از سال ۲۰۱۰ به بعد درآمدشان در سال ۲۰۱۳ به ۶۵۰۷۰۴ دلار یعنی دو برابر سال ۱۹۸۳ رسید. »



آمار و ارقام مؤسسه پیو هم چنین اثر افت و رکود اقتصادی مداوم در طیف گسترده ای از خانواده ها را نشان می دهد. و اشاره می کند، « ثروت آمریکائی ها نسبت به سال ۲۰۰۰ به مراتب کاهش یافته. برای تمام رده های با درآمدهای میانی در سال ۲۰۱۴، نسبت به سال ۲۰۰۰ کمتر بودند.



پرسش ها و پاسخ ... بقیه از صفحه آخر

آمریکا (تلاش می کند که ادای یک " دولت جهانی " را در آورد . کشورهای مسلط مرکز (کشورهای درون اتحادیه اروپا و ژاپن = کشورهای جی ۷) این ادای وظیفه از سوی آمریکا را تحت نام " جامعه بین المللی " مشروع دانسته و سیاست های آن را تحت نام " اجماع واشنگتن " بر ملت ها و دولت های سراسر جهان که به تدریج بر تعداد آنها در کشورهای جنوب و یورو آسیا افزوده می شود ، پذیرفته نمی شود . این کشورها در متون و مدارک امنیتی - اطلاعاتی متعلق به کشورهای امپریالیستی سه سره که از سوی رسواگران موثق و معتبری چون آسانژ ، اسنودن ، هنینگ و ... برملا گشته اند به عنوان " دشمنان " نظام جهانی سرمایه معرفی می شوند .

- برخورد اعضای اصلی درون نظام جهانی کشورهای جی ۷ به این دشمنان اجبارا بر اساس سیاست های مسالمت آمیز بوده است . چین بهترین نمونه از این کشورها در جنوب است چرا که چین حداقل تاکنون نئوکمپرادوری جهانی به سرکردگی امپریالیسم سه سره را رد کرده و توسعه ملی خود را بر اساس یک برنامه مستقل از اجماع واشنگتن به پیش برده است . روسیه نیز زمانی به دشمن امپریالیسم سه سره تبدیل گشت که پوتین حاضر به همکاری سیاسی با پروژه الحاق اوکراین به اتحادیه اروپا از سوی راس نظام نگشت . اکثریت بزرگی از کشورهای دربند پیرامونی تا زمانی که به فرامین بازار آزاد نئولیبرالی گردن نهاده و تصمیمات اتخاذ شده در جامعه بین المللی را می پذیرند ، " متحدین و دوستان " امپریالیسم سه سره محسوب می شوند . اما هیئت های اولیگارش و واشنگتن ، لندن ، برلین و پاریس بخوبی می دانند که موقعیت این حاکمین کمپرادور در کشورهای دربند پیرامونی آسیب پذیر و شکننده است . بدین جهت به محض اینکه در این کشورها جنبش های توده ای چه با یک بدیل استراتژیکی مناسب و چه حتی بدون آن ، موجودیت این کمپرادورها را به خطر می اندازند ، امپریالیسم سه سره با توسل به جهالت زور حاکم بر اجماع واشنگتن به خود حق مداخله نظامی در آن کشورها را می دهد . این حق مداخله حد و مرزی برای خود قائل نبوده و می تواند تا مرحله نابودی ساختاری آن ملت - دولت ها و تخریب فابریک جوامع موجود در آن کشورها پیش رفته و بالاخره آن کشورها

را تکه پاره و وامانده سازد . این استراتژی در طول دهه ۱۹۹۰ و بلافاصله بعد از فرو پاشی و تجزیه شوروی و پایان دوره جنگ سرد در یوگسلاوی و سومالی شروع گشته و سپس در پانزده سال گذشته (از ۲۰۰۱ تا کنون ۲۰۱۵) به ترتیب در کشورهای افغانستان ، عراق لیبی ، سوریه ، یمن و ... پیاده گشته است . علت العلل انتخاب این استراتژی برای کنترل نظامی جهان از سوی امپریالیسم سه سره به سرکردگی راس نظام بر اساس یک انگاشت واهی و پر از توهم از سوی معماران و حامیان نظام جهانی بنا گشته مبنی بر اینکه امپریالیسم سه سره می تواند با اتخاذ یک کنترل نظامی بر کلیه کره خاکی موفق به ایجاد " دولت جهانی " (مکمل اقتصاد جهانی) گردد. نگاهی به عکس العمل ها و سیاست های خلق ها و بعضی از ملت- دولت های کشورهای دربند پیرامونی در تقابل با این استراتژی، نشان می دهد که نظام در پیاده ساختن استراتژی جهانی خود با ناکامی روبرو گشته و موفق به استقرار یک " دولت جهانی " نخواهد گشت .

عکس العمل خلق ها و دولت-ملت های جنوب

و یورو آسیا در تقابل با استراتژی نظام - تهاجمات مدام راس نظام و شرکا علیه خلق ها و دولت-ملت های کشورهای دربند پیرامونی (جنوب) و کشورهای نیمه پیرامونی (عمدتا در یورو آسیا) در طول ۲۵ سال گذشته دوره بعد از جنگ سرد ، براساس پذیرش و یا رد دو اصل امپریالیستی از سوی آن کشورها بوده است . این دو اصل و فرمان که عمدتا از طریق زور اعمال می گردند ، عبارتند از :

۱ - اصل اقتصادی : پذیرش بی قید و شرط " بازار آزاد " نئولیبرالی جهانی تر گشته به عنوان تنها راه ممکن اقتصاد و تجارت در جهان کنونی

۲ - اصل سیاسی : مداخلات دائم بویژه نظامی و اشتعال جنگ های پیشگیرانه مرئی و نامرئی علیه آن کشورهایی که به هر علتی در مقابل ایستادگی کرده و قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی را رد می کنند . - بر پایه و در پرتو این سیاست دوگانه تمام کشورهای جهان خارج از امپریالیسم سه سره دشمنان بالفعل و بالقوه نظام محسوب می شوند به جز آنهایی که کاملا در مقابل این استراتژی سر تسلیم فرود آورند . در این چهارچوب همانطور که قبلا نیز اشاره گشت روسیه " دشمن " نظام جهانی محسوب می شود . مستقل از بررسی تحلیلی ما که شوروی

چه نوع کشور و یا یک پدیده در جهان بود امروز برهمگان محرز و روشن است که دشمنی امپریالیسم سه سره با شوروی صرفا روی این امر بود که آن کشور تلاش کرد که مستقل از سیطره نظام جهانی سرمایه به توسعه خود ادامه دهد . بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی خیلی ها بویژه در روسیه بر این باور پر از توهم روی آوردند که غرب از دشمنی خود با روسیه سرمایه داری دست برخواهد داشت . گورباچف ، شیور ناتزه و ... در سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ (بلافاصله بعد از پایان جنگ سرد بر این باور بودند که روسیه نیز همانطور که ژاپن و آلمان در جنگ جهانی دوم باختند ولی بعد از پذیرش صلح در جاده توسعه و رفاه به راه افتادند) در سایه صلح با غرب در جاده صلح و صفای سرمایه داری مستقل خود به پیش خواهد رفت . آنها یا فراموش کردند و یا غافل از این امر گشتند که آمریکای هژمون و شرکایش دقیقا مجبور بودند کشورهای سابقا فاشیستی ژاپن و آلمان را دوباره سازی کنند . تا در مقابل چالش شوروی که می رفت به یک بدیل جهانی تبدیل گردد ، ایستادگی کنند . حالا که از نابودی شوروی ۲۵ سال می گذرد هدف امپریالیسم سه سره تخریب ظرفیت روسیه به عنوان حتی یک کشور سرمایه داری است که می خواهد در مقابل هژمونی طلبی راس امپریالیسم سه سره (آمریکا) مقاومت کند . اوضاع رو به رشد در تراژدی کشور اوکراین به روشنی واقعیت هدف استراتژیکی امپریالیسم سه سره را ترسیم می کند . در جریان دو سال و نیم گذشته (از بهار ۲۰۱۳ تاکنون : پانز ۲۰۱۵) امپریالیسم سه سره در کیف (پایتخت اوکراین) با تعبیه و تنظیم و سپس حمایت همه جانبه از یک هجوم یورو- فاشیستی علیه اوکراین تلاش می کند که کشور روسیه را وادار به تسلیم در مقابل امپریالیسم سه سره سازد . والا تبلیغات و ادعاهای حامیان نظام جهانی و رسانه های گروهی فرمانبردار دربار گسترش دموکراسی و حقوق بشر در اوکراین مثل ادعای آنان و افغانستان ، عراق ، لیبی ، سوریه و ... دورغی بیش نیستند . امروز آن کشورهایی که مثل لهستان ، جمهوری چک ، اسلونی و ... در اروپای شرقی تحت نام " اروپای جدید " در اتحادیه اروپا و ناتو " ادغام " گشته اند در واقع نه به شرکای نظام جهانی بلکه به نیمه مستعمرات کشورهای مسلط مرکز درون امپریالیسم سه سره ، تبدیل گشته اند در واقع ماهیت روابط بین غرب و شرق در سیستم اروپایی دقیقا مثل



روابط سلطه گرانه راس نظام جهانی با حیاط خلوت خود (آمریکای لاتین) در قاره آمریکا است . نگاهی به تاریخ ۲۵ سال گذشته دوره بعد از پایان جنگ سرد ، به روشنی نشان می دهد که چگونه راس نظام با تجزیه یوگسلاوی به هفت کشور مجزا از هم و تهدید و ترغیب لهستان ، رومانی ، کشورهای بالتیک و... اکثر کشورهای اروپای شرقی را تحت نام " اروپای نوین " به نیمه مستعمرات و " حیاط خلوت " آلمان ، انگلستان و فرانسه ، تبدیل ساخت .

بر این اساس مقاومت روسیه در مقابل برنامه استراتژیکی راس نظام در تبدیل کشورهای نیمه پیرامونی اروپای شرقی به " نیمه مستعمرات " و یا حیاط خلوت کشورهای مسلط اروپای غربی سزاوار حمایت از سوی خلق ها و دولت - ملت های دربند پیرامونی و چالشگران ضد نظام ، است . اما سیاست مثبت و بین المللی روسیه پوتین زمانی با کامیابی روبرو می گردد که از حمایت مردم روسیه برخوردار گردد . این حمایت مردمی نمی تواند صرفاً بر اساس ناسیونالیسم کسب گردد . به نظر این نگارنده این حمایت مردمی از سیاست پر از مقاومت دولت پوتین زمانی می تواند کسب گردد که دولت پوتین سیاست های اقتصادی و اجتماعی در داخل روسیه را در خدمت حل معضلات و نیازهای طبقات کار و زحمت در روسیه ، قرار دهد . به عبارت دیگر مقاومت بحق دولت پوتین در مقابل تهاجم آمریکا در اوکراین و اروپای شرقی زمانی پیروز می گردد که سیاست بین المللی و خارجی روسیه در خدمت سیاست های امور داخلی روسیه (حل مشکلات و معضلات معیشتی و اجتماعی مردم روسیه) طرح و پیاده گردد .

اجرای یک سیاست مستقل توده محور و پیشبرد آن بر اساس حاکمیت ملی (انقطاع از محور نظام جهانی) از دولت روسیه می طلبد که از اعمال قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی تا آنجا که امکان دارد ، دست بردارد . تا زمانی که روسیه از این قوانین پیروی می کند مردم روسیه و دولت پوتین از داشتن شانس پیروزی (منبعت از یک سیاست مستقل خارجی) و عروج به قله یک قدرت نوظهور در صحنه بین المللی ، محروم خواهند ماند . نئولیبرالیسم و مولفه های آن بویژه روندهای خصوصی سازی بالاخره روسیه را به منبع نفت ، گاز و دیگر منابع طبیعی کشورهای مسلط مرکز امپریالیسم سه سره تبدیل ساخته ، صنایع

آن کشور بتدریج به سطح پیمان کارها تقلیل یافته و لاجرم در خدمت منافع انحصارات پنج گانه مالی تر گشته نظام جهانی ، قرار خواهند گرفت . در تحت آن شرایط ، تلاش های پوتین و دیگر دولتمردان روسیه (مثل لاروف و مدوداف و...) در جهت ایفای نقش یک پدیده مستقل از نظام جهانی سه سره ، خیلی آسیب پذیر خواهند گشت . اگر اوضاع به همین منوال به پیش رود و دولت پوتین روی " یک پا " (استقلال سیاسی از نظام سه سره امپریالیستی) به حرکت خود ادامه داده و از پای دوم خود (رهائی از فرامین بازار آزاد نئولیبرالی و مولفه های آن) استفاده نکند ، بدون تردید از سوی تحریم های نظام مورد تهدید قرار خواهد گرفت . اعمال تحریم ها از سوی امپریالیسم جهانی سه سره شرایط برای سرمایه داران کلان روسیه در جهت صف آرائی فاجعه بار آنان با انحصارات پنجگانه را ، آماده خواهد ساخت . فرار " سرمایه روسیه " در یک سال و نیم گذشته بحران اوکراین به روشنی این خطر را ترسیم می کند . به نظر بخش اعظمی از چالشگران ضد نظام جهانی بویژه در داخل روسیه منجمله بعضی از فعالین حزب کمونیست روسیه ، بر آن هستند که تنها برنامه موثر برای جلوگیری از این فاجعه ملی استقرار کنترل کامل دولتی برحاکت های سرمایه از داخل به خارج و از خارج به داخل روسیه است .

نتیجه اینکه

۱- بررسی اوضاع متلاطم و پر از آشوب جهان و رشد تضادها در درون و خود نظام جهانی سه سره امپریالیستی نشان می دهد که خلق های زحمتکش و ملت - دولت های جهان بیش از هر زمانی در بیست و پنج سال گذشته شانس کامیابی در جهت رهائی از یوغ نظام جهانی سرمایه را دارند . این فرصت رهائی بدون تردید در کشورهای پیرامونی دربند جنوب که در مسیر همکاری و استقرار همبستگی با کشورهای نیمه پیرامونی اروپای شرقی به پیش می روند ، به روشنی دیده می شود . ولی این کامیابی زمانی اتخاذ می گردد که خلق ها و دولت های خواهان رهائی از یوغ نظام جهانی سرمایه تا حد امکان بر روی دوپای خود در جهت کسب این رهائی حرکت کنند . این

دوپای عبارتند از :

الف - نبرد بر علیه اصل اول امپریالیسم سه سره " اعمال نئولیبرالیسم جهانی تر شده در سراسر جهان به عنوان تنها راه اقتصادی .
ب - مبارزه مداوم علیه مداخلات منجمله نظامی امپریالیسم سه سره در کشورهایی که

علیه اصل امپریالیسم موضع گرفته و اقدام می کنند .

۲- در حال چین بطور چشمگیر و قابل ملاحظه ای با پیاده ساختن یک برنامه ملی در جهت توسعه صنایع در خدمت احیای مجدد تعاونی های کشاورزی از یک سو و مخالفت تا حد ممکن با نظامیگری های امپریالیسم سه سره بویژه در کشورهای دربند پیرامونی از سوی دیگر ، قدم های موثری در جهت توسعه مستقل از یوغ نظام جهانی امپریالیسم سه سره بر می دارد . علاوه بر چین دیگر ملت - دولت های جهان که در سال های اخیر موفق شده اند که با اعمال سیاست های ملی و حرکت روی دو پا ، مردم زحمتکش آن کشورها را کم و بیش از یوغ نظام رهائی بخشند ، عبارتند از ونزوئلا ، بولیوی و اکوادور در آمریکای لاتین ، بقیه کشورهای در حال عروج بالفعل و بالقوه در جنوب (بعضی از اعضای بریکس ، گروه شانگهای ، سازمان آلبا و یورو-آسیا) هنوز هم روی یک پا به پیش می روند . آنها با اینکه مجدانه مثل روسیه در مقابل هجوم قهار و نظامیگری های راس نظام به مقاومت های قابل تحسین و حائز حمایت چالشگران ضد نظام دست زده اند ولی هنوز در زندان بازار آزاد نئولیبرالیسم ، محبوس هستند .

۳- به اعتقاد این نگارنده در پرتو اوضاع متلاطم جهان (عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در کشورهای جهان بویژه در جنوب از یک سو و فرتوتی و کهولت نظام جهانی سه سره امپریالیستی و لاجرم بروز و رشد تضادها و تلاقی ها بین اعضای درون خود نظام امپریالیستی از سوی دیگر ، خلق های زحمتکش جهان فرصت گرانبهائی را در تاریخ معاصر جهان بدست آورده اند که با عبور از بلایای امپراتوری آشوب خود را در مسیر ایجاد و گسترش جهانی بهتر و دیگر با چشم اندازهای سوسیالیستی ، قرار دهند .

ن.ناظمی



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید و نظرات خود

را در آنها منعکس کنید!



در جنبش جهانی کمونیستی کارگری و زنان

قطعنامه در مورد اعتصاب

عمومی در یونان

در حمایت از اعتصاب کارگران یونان

ایکور ۳۰ دسامبر ۲۰۱۵

ایکور نمایش عظیم قدرت و وحدت توده های زحمتکش یونان را در روز ۱۲ نوامبر ۲۰۱۵ تبریک می گوید. این اولین اعتصاب سراسری تحت حاکمیت دولت سیراس بود. فراخوان این اعتصاب توسط اتحادیه کارگران بخش دولتی و همچنین توسط اتحاد بسیاری از کارگران بخش خصوصی داده شد و همچنین از جانب اتحادیه مرتبط با

حزب کمونیست یونان حمایت شد. خواسته های اصلی ناشی از دور سوم از کاهش ریاضت اقتصادی اعمال شده توسط دولت سیراس، که توسط آن، دستمزدها و حقوق بازنشستگی به احتمال قوی تا ۴۰٪ کاهش می یابد. همچنین کاهش مقادیر ی که به آموزش و پرورش اختصاص داده شده است که منجر به بیکاری بسیاری از معلمان و کارگران مدارس خواهد شد

اعتصاب مذکور در عین حال هشدار است به دولت و اتحادیه اروپا و بانک های وام دهنده که بیش از این به اعمال اصرار در

پرداخت وام های مسکن که هزاران را بی خانمان خواهد کرد نپردازند. اتحادیه اروپا و بانک های وام دهنده قرار دادن چنین پرداخت هایی را بمنزله شرایط برای وام های مورد نیاز سیستم بانکی یونان جهت بازسازی سرمایه می داند

باید به خاطر بسپاریم که این کاهش ریاضت اقتصادی زمانی اعمال میشود که در آستانه فصل زمستان با افزایش قیمت سوخت نیاز ابتدایی گرمایش از دسترس بسیاری از مردم خارج خواهد شد. فشار در مقابل مالیات و کاهش دستمزدها در این فصل ترکیبی است

فقر و بی خانمانی طبقه متوسط در آمریکا: خانواده های طبقه متوسط دیگر اکثریت را در جامعه ندارند

توسط: آندره دیمون،

وب سایت جهان سوسیالیستی،

۱۱ دسامبر ۲۰۱۵

برای اولین بار در بیش از چهار دهه، با توجه به بررسی انتشار یافته، برای اولین بار در بیش از چهار دهه، با توجه به بررسی انتشار یافته، توسط مرکز تحقیقاتی پیو، خانواده های با درآمد بالا، دیگر اکثریت جامعه آمریکا را تشکیل نمی دهند.

در عوض اکثریت خانواده ها یا فقیرند (با درآمد پائین) یا با درآمد بالا می باشند. این بررسی نشان می دهد، « سابقاً که، بزرگسالان در خانواده های با درآمد متوسط در اکثریت قرار داشتند، در سال ۲۰۱۵ تعداد کسانی که با درآمد پائین و یا با درآمد بالا (که درصدشان بسیار پائین است) بودند همسان می باشند. « پیو نام یافته های خود را « یک تغییر وابسته به آمارگیری جمعیتی که می تواند یک اخطار در نقطه اوج » در

جامعه آمریکا باشد.

این بررسی هم چنین نشان از سقوط شدید در درآمد و دارائی خانوارها، به خصوص خانواده های کم درآمد دارد و اشاره می نماید « خانواده های با درآمد بالا افزایش قابل توجه ای در ثروت از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۳ را برای خود ایجاد نموده اند. »

در مجموع، با کاهش در تعداد نسبی افراد با درآمد متوسط، درآمد خانوارها در این گروه بطور قابل ملاحظه ای در دهه های اخیر

پرسش ها و پاسخ های قابل بحث (بخش هفتم)

پرسش نهم

- در حال حاضر که نظام جهانی سرمایه امپریالیسم سه سره (با اعمال سیاست های " تلاقی تمدن ها " تقریباً تمام دنیا بویژه کشورهای خاورمیانه بزرگ را در درون امپراتوری آشوب به خاک و خون کشیده است مولفه های ارزیابی و توضیح شما پیرامون چرائی و چگونگی عکس العمل ها و مقاومت های خلق ها و دولت های جهان بویژه در درون کشورهای در حال عروج ("

بریکس " ، " آلبا " ، " گروه شانگهای " و یورو- آسیا) در تقابل و مقابله با تجاوزات ژئواستراتژیکی نظام ، چیستند ؟

پاسخ :

درآمد

- بررسی اوضاع رو به رشد در جهان بویژه در بیست و پنج سال گذشته نشان می دهد که مدیران اصلی نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم سه سره) بویژه راس آن آمریکا با یک بحران پر از تضادی روبرو هستند

که در عبور از آن بطور روز افزونی عجز و بی ربطی خود را به نمایش می گذارند . این تضاد عبارت است از موجودیت یک نظام اقتصادی جهانی کنترل شده توسط انحصارات مالی تر ، عمومی تر و جهانی تر گشته سرمایه داری و فقدان کامل یک دولت جهانی (مکمل و لازم و ملزوم مدیریت اقتصادی جهانی) - در جهان تک محوری کنونی و در فقدان دولت جهانی ، راس نظام جهانی سرمایه (

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org